

سخن ناشر

با تأسیس «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» در سال ۷۵، تألیفات حجت‌الاسلام‌والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می‌گردید، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمدالله همه آنها خصوصاً مجلّات اولیه «تفسیر نور» پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت.

کتاب «راز نماز» نیز که بارها توسط ستاد اقامه نماز به چاپ رسیده است، (چاپ چهاردهم، به تعداد ۲۰۰/۰۰۰ نسخه بوده است) از این پس توسط این مرکز منتشر می‌گردد. امید که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره‌مند نموده و مطالب خود را به نشانی:

تهران - صندوق‌پستی ۵۸۶ / ۱۴۱۸۵ ارسال نمایند.
مرکز فرهنگی‌درس‌هایی از قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

ای مهربان خدای

ای مهربان خدای:

گم گشته‌ام تو بودی و کردم چو دیده باز

دیدم به آسمان و زمین و به بام و در

تابنده نور توست

هر جا ظهور توست

دیدم به هیچ نقطه تهی نیست جای تو

خوش می‌درخشد از همه سو جلوه‌های تو

ای مبدأ وجود!

از کثرت ظهور، نهان شد که کیستی

از هر چه ظاهر است، تویی آشکارتر ... مستور نیستی

نزدیک‌تر ز من به منی، دور نیستی

تو آشکاره‌ای ... من زین میان گُمم
کور ار نبیند، این گنه آفتاب نیست
نقص از من است، ورنه رُخت را حجاب نیست.
ای مهربان خدای!
در قلب من تبی است گدازان و دردناک
احساس می‌کنم که به کانون جانِ من
سوزنده آتشی است که سر می‌کشد به اوج
احساس می‌کنم عطشی مست و بی قرار
اندر فضای هستی من می‌دود چو موج
این سوز عشق توست،
در من، چو جان نهان
احساس می‌کنم،
درمان نسازد این تبِ من جز دواي تو
زائل نسازد این عطش، الاّ لقای تو
ای مهربان خدای!
احساس می‌کنم خلائی در وجود خویش
کان را نمی‌برد ز میان، جز پرستش
ای نازنین خدای!
احساس می‌کنم که بود در سرشتِ من
سوزنده، يك نیاز
داغ نیاز را نزداید ز سینه‌ام
جز لَدّت پرستش و جز نشئه وصال
مخموری مرا به جز این می، علاج نیست
مطلب عیان بود، به بیان احتیاج نیست
ای مهربان خدای!
تو، راز جان و مایه سرمستی منی
تو هستی منی
در عمق فکر و پرده جانم تویی، تویی
آرام دل، فروغ روانم تویی، تویی
هر جا نگاه می‌دود، آنجا نشان توست

روشنگر وجود، رخ دلستان توست. (سرود سحر حجت‌الاسلام بهجتی شفق، ص ۶۸)

نماز، عبادتی بزرگ

شناخت معبود و آفریدگار، محبت او را در دل ایجاد می‌کند و این محبت، انسان را به پرستش و عبادت و اظهار کوچکی و تواضع در برابر عظمت او وا می‌دارد. نماز، جلوه‌ای از بندگی انسان در پیشگاه خدا و مظهر عبودیت و عبادت است. آنکه «بنده» آفریدگار است و این بندگی را احساس می‌کند و می‌داند و باور دارد، در برابر او، مطیع است و در پیشگاهش سر بر خاک می‌نهد و به سجده می‌افتد و با وی راز می‌گوید و نیاز می‌طلبد و آن خالق یگانه را که سر رشته دار اوست، به عظمت و پاکی می‌ستاید.

چرا عبادت؟

فلسفه آفرینش انسان، بندگی و عبادت و عبودیت است. این صریح کلام الهی در قرآن کریم است که می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، آیه ۵۶)

جن و انس را، جز برای پرستش و بندگی خود نیافریدم.

این حکمت و هدف والا، سرلوحه همه رسولان الهی نیز بوده است. در قرآن می‌خوانیم: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، آیه ۳۶)

در هر امتی پیامبری برانگیختم که (به مردم بگویند:) بنده خدا باشید و از طاغوت بپرهیزید. ناگفته نماند که این بندگی کردن، سودی به خدا نمی‌رساند بلکه مایه عزت و سعادت خود انسان است و گرنه خداوند بی نیاز مطلق است:

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

اگر معلّم به شاگردانش می‌گوید: درس بخوانید، نفع این درس خواندن به خود آنان بر می‌گردد و برای معلّم سودی ندارد.

ریشه‌های عبادت

۱. عظمت خدا

برخورد با يك شخصیت برجسته، انسان را به تواضع وا می‌دارد، دیدار با يك دانشمند بزرگ، آدمی را به تکریم و احترام وا می‌دارد، چون که انسان در برابر عظمت و دانش آن شخصیت و این دانشمند، خود را کوچک و کم سواد می‌بیند. خداوند، مبدأ همه عظمت‌ها و جلال‌هاست. شناخت خدا به عظمت و بزرگی، انسان ناتوان و حقیر را به کُرنش و تعظیم در برابر او وامی‌دارد.

۲. احساس نیاز و وابستگی

انسان، عاجز، نیازمند و ناتوان است و خداوند، در اوج بی‌نیازی و غنای مطلق، و سر رشته دار امور انسان‌هاست. این هم عاملی است، تا انسان در برابر خداوند «بندگی» کند.

۳. سپاس نعمت

توجه به نعمت‌های بی حساب و فراوانی که از هر سو و در هر زمینه ما را احاطه کرده، قوی‌ترین انگیزه را برای پرستش پروردگار ایجاد می‌کند. نعمت‌هایی که حتی پیش از تولد شروع می‌شود و در طول زندگی همراه ماست و در آخرت هم (اگر شایستگی داشته باشیم) از آن بهره‌مند خواهیم شد. قرآن به این نکته اشاره کرده و به مردم زمان پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ» (قریش، آیه ۳ تا ۵) باید خدای کعبه را عبادت کنند، خدایی که آنان را از گرسنگی نجات داد و از ترس، ایمن ساخت.

۴. فطرت

در سرشت انسان، پرستش و نیایش وجود دارد. اگر به معبود حقیقی دست یافت، که کمال مطلوب همین است، و اگر به انحراف و بیراهه دچار شد، به پرستش معبودهای بدلی و باطل می‌پردازد. بت پرستی، ماه و خورشید پرستی، گوساله و گاو پرستی، نمونه‌هایی انحرافی است که وجود دارد، کسانی هم پول و مقام و همسر و ماشین و مدال و ... را می‌پرستند. انبیا آمده‌اند تا فطرت را در مسیر حق، هدایت کنند و انسان را از عبادت‌های عوضی نجات بخشند. حضرت علی علیه السلام در مورد بعثت رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا يَأْتِي بِحَقِّ عِبَادَةِ اللَّهِ مِنَ الْإِثْمَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷) خداوند حضرت محمد صلی الله علیه وآله را برانگیخت، تا بندگانش را از «بت‌پرستی» به «خدا پرستی» دعوت کند.

روح عبادت در فطرت انسان نهفته است و اگر درست رهبری نشود به عبادت بت و طاغوت می‌گراید. مثل میل به غذا که در هر کودکی هست، ولی اگر راهنمایی نشود، کودک خاك می‌خورد و لذت هم می‌برد. بدون هدایت صحیح این گرایش فطری نیز، انسان به عشق‌های زودگذر پوچ یا پرستش‌های بی محتوای انحرافی دچار می‌شود.

چگونه عبادت کنیم؟

مگر نه اینکه نشانی هر خانه را باید از صاحب خانه گرفت؟ و مگر نه اینکه در هر ضیافت و مهمانی، باید نظر میزبان را مراعات کرد؟

عبادت، حضور در برابر آفریدگار است و نشستن بر سر مائده‌های معنوی که او برای «بندگان» خود فراهم کرده است.

پس، چگونگی عبادت را هم از او باید فراگرفت و به دستور او عمل کرد و دید که او چه چیز را عبادت دانسته و عبادت را به چه صورت از ما طلبیده است؟

غیر از شکل ظاهری عبادات، به خصوص نماز که بیشتر در چگونگی آن سخن خواهیم گفت، محتوای عبادت را باید از دید اولیای دین و متن مکتب شناخت و به کار بست.

بهترین عبادت‌ها آن است که:

۱. آگاهانه باشد.

دو رکعت نماز انسان آگاه و دانا، از هفتاد رکعت نماز شخص نادان برتر است. و عبادت کننده ناآگاه،

همچون الاغ آسیاب است که می‌چرخد ولی پیش نمی‌رود. (سفینة البحار، ج ۲، واژه «عبد») امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که دو رکعت نماز بخواند و بداند با که سخن می‌گوید، گناهانش بخشیده می‌شود. (وافی، ج ۲، ص ۱۰) در این صورت است که نماز، معراج روح می‌شود و عامل بازدارنده از فساد و موجب قرب به خدا می‌گردد.

۲. عاشقانه باشد.

آنچه موجب نشاط روح در عبادت می‌شود و عابد از پرستش خود لذت می‌برد، عشق به الله و شوق به گفت‌وگوی با اوست.

عبادت‌هایی بی روح و از روی کسالت و سستی و خمودی، نشانه نداشتن شور و شوق نیایش و نجوا با پروردگار است. در دعا می‌خوانیم: «... وَ اجْعَلْ نِشَاطِي فِي عِبَادَتِكَ» (دعای هفتم از مناجات خمسه عشر)

خداوندا! نشاط مرا در عبادت خودت قرار بده.

آنان که از عبادت لذت نمی‌برند، همچون بیمارانی هستند که از غذای لذیذ، لذت نمی‌برند. اگر این شوق و عشق باشد، دیگر چندان نیازی به تبلیغ، تشویق و تحریک از بیرون نیست، بلکه انگیزه درونی انسان را به عبادت وامی‌دارد و آنگونه که برای دیدار شخصیت معروف و محبوبی، لحظه شماری می‌کنیم واز آن دیدار، مسرور می‌شویم، از عبادت هم به وجد و نشاط می‌آییم.

برای عاشقان، شنیدن صدای «اذان» اعلام فرا رسیدن لحظه دیدار است. پیامبر اسلام به بلال می‌فرمود: «أرحنا يا بلال» (محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۷۷) ای بلال! ما را از غم و تلخی نجات بخش. این شوق زاید والوصف آن حضرت را به نماز می‌رساند.

۳. خالصانه باشد.

هیچ چیز همچون «ریا» و خودنمایی و مردم فریبی، آفت عبادت نیست. از طرف دیگر، هیچ چیز چون خلوص، ارزش آفرین عبادت و نماز نیست. البته داشتن اخلاص در عبادت بسیار دشوار است، و دل و جان را از تهاجم وسوسه‌های ابلیسی رهانندن، رنجی بزرگ دارد و همتی بلند و اراده‌ای نیرومند می‌طلبد. عبادت تا خالص نباشد، در درگاه الهی پذیرفته نیست و تنها پیشانی بر زمین سودن و قرائت صحیح داشتن و در صف اول جماعت ایستادن و ... ملاک نیست. باید نماز و بندگی از رنگِ ریا پاک و به رنگِ الهی «صِبْغَةَ اللَّهِ» (بقره، آیه ۱۲۸) آراسته باشد تا به خدا برسد. تعبیر قرآن چنین است:

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (بینه، آیه ۵)

هیچ دستور عبادی برای مردم نیامده مگر آنکه امر به اخلاص در آن شده است.

۴. خاشعانه باشد.

خشوع، حالت قلبی انسان در عبادت و نتیجه توجّه کامل به مقام بندگی در آستانِ الهی است. آنکه نیاز و عجز خود را می‌داند و عظمت و کمال الهی را می‌شناسد و در عبادت، خود را در برابر آن خدای بی همتا و آگاه می‌یابد. حالتی متناسب با این «حضور» پیدا می‌کند، در این حالت قلب، خاشع می‌شود، نگاه افتاده می‌گردد و توجّه از هر چیز دیگر بریده و به معبود متوجّه می‌شود. قرآن در توصیف مؤمنان و عبادت‌شان می‌فرماید: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مؤمنون، آیه ۲) در نمازشان خاشع‌اند.

این حالت، محصول آن توجّه است، در حدیث می‌خوانیم: «أُعْبِدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» (مصباح‌الشریعه، ص ۸) خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی. «فَصَلِّهَا لَوْ قَتَلَهَا صَلَاةً مُودَّعًا» (بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۳۳)

چنان نماز را در وقت خودش بخوان که گویا آخرین نماز است. یعنی همواره این حالت را داشتن که گویا فقط برای همین يك نماز، فرصت باقی است.

۵. مخفیانه باشد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا» (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۱) پاداش عبادتی بیشتر و بزرگتر است که مخفی‌تر باشد. این برای آن است که عبادت (به خصوص عبادت‌های مستحب) در حضور جمع، زمینه بیشتری برای تظاهر و ریا دارد. البته این در مواردی است که اسلام، خود امر به عبادت آشکار نکرده باشد، همچون نماز جماعت در مسجد که از نماز فردی در خانه برتر است.

شیطان، دشمن رستگاری انسان است و سوگند خورده است که همواره در راه انسان، چاه گمراهی بکند و پرتگاه گناه پدید آورد و انسان را مانند خودش جهنمی کند. از این رو، برای تباه ساختن عمل انسان، دام می‌گسترده و عبادت او را فاسد می‌کند. یا از راه ریا و خراب کردن نیت. یا پدید آوردن عجب و خودپسندی به خاطر عبادت. یا از طریق سلب توفیق از انسان. و ... یا از راه کشاندن به گناه، که موجب تباه شدن و هدر رفتن زحمت انسان در طریق بندگی می‌شود. همچون کشاورزی که محصول زحمت‌های طاقت فرسایش، با جرقه‌ای می‌سوزد و دود می‌شود، و یا جامی از آب زلال که با افتادن حشره یا ریختن خاک در آن، آلوده می‌شود.

شرایط تکلیف

از میان موجودات، انسان ویژگی تکلیف را داراست و این از امتیازات و افتخارات اوست که از سوی خدای هستی، فرمان می‌یابد و عهده دار انجام کارها و وظایفی می‌شود که خواسته پروردگار جهان است.

یکی از علما، همیشه سالگرد بلوغ خود را که مرحله رسیدن به «تکلیف» است جشن می‌گرفت و می‌گفت: در چنین روزی، لیاقت مسئولیت پذیری و انجام تکالیف الهی را یافته‌ام. روز رسیدن به تکلیف، روز مبارکی است و شایسته است که برای آن «جشن تکلیف» گرفت. به هر حال، آنچه که شرط تکلیف انسان است به صورت فشرده از این قرار است:

۱. بلوغ

بلوغ سنّی آن است که پسران، پانزده سال را تمام کرده، به سن ۱۶ سالگی وارد شوند (البته ممکن است کسی قبل از این سن به تکلیف برسد که موارد آن در رساله‌های مراجع تقلید آمده است) و دختران ۹ سال را به پایان رسانده، ده ساله شوند.

با این بلوغ تکلیفی، انجام همه واجبات دینی و پرهیز از محرّمات، بر انسان لازم می‌شود و در صورت تخلف، گناه کرده و مورد مؤاخذه الهی قرار می‌گیرد.

غیر از این بلوغ، بلوغ‌های دیگری هم هست. همچون:

الف) بلوغ سیاسی در مسائل اجتماعی و آگاهی‌های سیاسی و شناخت جامعه و روابط حکومتی

و ...

ب) بلوغ اقتصادی که رسیدن به مرحله‌ای از رشد است که انسان بتواند در اموال خود، عاقلانه و بر اساس مصلحت، دخل و تصرف کند و قادر بر حفظ اموال خود باشد.

ج) بلوغ ازدواج، که دختر و پسر، غیر از سنّ و سال، توانایی اداره زندگی و پذیرش مسئولیت ازدواج و تشکیل خانواده را داشته باشند.

گرچه بلوغ، شرط تکلیف است، ولی پیش از رسیدن به سنّ تکلیف، هم نوجوانان وظیفه دارند با عادت دادن خود به انجام وظایف و دوری از گناهان، آماده ورود به مرحله تکلیف شوند، و هم اولیای آنان موظّفاند به نحوی آنان را تربیت کنند و به نماز و عبادت و پرهیز از معاصی عادت دهند که هنگام تکلیف، مشکلی از نظر شناخت وظیفه و آگاهی به مسائل و مبانی دینی و اجرای دستورات الهی نداشته باشند.

۲. قدرت

تکلیف، تابع توان است. خدای دادگر، از هیچ کس عملی فوق طاقت او نخواست است و اگر کسی نسبت به انجام کاری ناتوان باشد، تکلیفی هم ندارد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، آیه ۲۸۶)

خداوند هیچ کس را جز در حدّ توان او تکلیف نمی‌کند.

۳. اختیار

شرط دیگر تکلیف، اختیار است. اگر فشار و اجبار، مانع انجام وظیفه شد، در شرایط اضطرار و ناچاری، انسان مکلف نیست و ترك تکلیف هم کیفر ندارد، مثل آنکه حکومتی طاغوتی مانع رفتن انسان به حج شود، یا ظالمی انسان را به زور، وادار به خوردن روزه کند.

۴. عقل

عقل، وجه برتری انسان بر حیوان و شرط تکلیف و پشتوانه معرفت و عمل اوست. کیفر و پاداش انسان نیز بستگی به آن دارد. کسی که دیوانه و سفیه باشد، از محدوده تکالیف بیرون است. بنا به اهمّیت این گوهر پربها در وجود انسان و زندگی او، خداوند هر چه را که به عقل و کارآیی آن لطمه بزند حرام ساخته، مانند شراب، و به آنچه موجب کمال و شکوفایی آن شود، دستور داده است، همچون دانش آموختن، مشورت کردن، مسافرت و کسب تجربه و ...

عبادت، در ترازوی سنجش

گفتیم: عبادت، یعنی بندگی و پرستش، اطاعت امر خدا و انجام تکلیف الهی، خواست خود را فدای خواسته پروردگار کردن و گردن نهادن به احکام شرع.

آنچه به عنوان تکلیف و عبادت انجام می‌شود، به لحاظ نیت و محتوا و کیفیت انجام و خصوصیات فردی هر کس، مراحل و مراتبی می‌یابد.

گاهی عمل عبادی، تنها مرتبه صحت و درستی را از نظر رعایت شرایط دارد، گاهی به مرتبه قبول می‌رسد، و گاهی هم صفت کمال می‌یابد. پس برای عبادات، شرایط زیر مطرح است:

۱. شرایط صحت عبادات

۲. شرایط قبولی عبادات

۳. شرایط کمال عبادات

و اینک توضیحی پیرامون این سه مرحله و سه نوع شرایط:

شرایط صحت عبادت

هدف درست و شکل صحیح عبادت، دو عامل مهم در صحت آن است. یعنی هم مقصود از عبادت، باید رضای خدا و قصد قربت و انجام فرمان الهی باشد، نه جلب نظر مردم و ریا و خودنمایی، و هم صورت ظاهری آن، طبق دستور باشد، حتی در جزئیات آن.

عمل خالص و نیت خدایی در عبادات، آن است که چشمداشت تمجید و تشکر از مردم نداشته باشیم، برای خدا کار کنیم و اجر خود را در بندگی و طاعت، از او بخواهیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ تَحْمِدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ» (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۲۰)

عمل خالص عملی است که در انجامش، جز از خدا، از احدی انتظار سپاس و ستایش نداشته باشی.

عامل دیگر صحت عبادت به شکل آن مربوط است، یعنی عمل، طبق آنچه گفته‌اند و مطابق دستور شرع باشد، نه بر اساس ذوق و سلیقه شخصی یا مد روز یا پسند مردم. اینکه مثلاً نماز را چگونه باید خواند، کجا آهسته و کجا بلند، کجا نشسته و کجا ایستاده، کجا چهار رکعت و کجا دو رکعت، و ... همه طبق دستور باشد، گرچه همه عبادت است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است:

«لَا قَوْلٌ وَلَا عَمَلٌ وَلَا نِيَّةٌ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ» (قصارالجمال، ج ۲، ص ۷۳) هیچ ارزشی برای گفته‌ها و عمل‌ها نیست، مگر آنجا که به سنت برسیم و متعبد باشیم و طبق دستور، عمل کنیم.

اگر به شما بگویند در صد قدمی گنجی است که می‌توانید استخراج و تصاحب کنید، اگر ۹۸ قدم یا ۱۰۲ قدم بروید و حفر کنید، به گنج دست نخواهید یافت و رنج بیهوده کشیده‌اند.

در گرفتن شماره تلفن، يك شماره کم و زیاد، تماس را با خانه یا اداره دیگری بر قرار می‌کند و کلید، اگر يك دندان کم یا زیاد یا جابجا ساخته شود، قفل را نخواهد گشود.

اما کسانی از روی انحراف، در شك عبادت خدا تغییراتی می‌دهند. این تغییر دادن‌ها گاهی از روی لجاجت است، گاهی روشنفکر مآبی علت آن است، گاهی مقدس مآبی و کلاه شرعی سبب آن می‌شود و گاهی جهالت و نادانی یا عوامل دیگر.

«تعبّد» آن است که حتّی در شکل عمل هم، آنگونه که دستور دین است، بی کم و کاست، عمل کنیم تا به مفهوم صحیح، «بندگی» کرده باشیم.

شرایط قبولی عبادت

مقصود، شرایطی است که رعایت آنها، علاوه بر درستی عمل، موجب قرب به خدا و جلب رضای او می‌شود. ممکن است نمازی صحیح باشد ولی سبب رشد و تزکیه روح نشود، همچون دارویی که شفابخش نباشد، یا جنسی در بازار بی‌مشتری باشد. عبادت هم، گاهی تنها در حدّ نجات بخشی از کیفر است، ولی گاهی انسان را محبوب خدا و عمل را مقبول درگاهش می‌سازد. در آیات و روایات، نکات بسیاری پیرامون قبولی عبادت و عمل مطرح است که به عنوان نمونه، چند مورد ذکر می‌شود.

۱. در بُعد اعتقادی، «ایمان»

قرآن کریم می‌گوید: اعمال شایسته و صالح، از کسی که «مؤمن» باشد، موجب حیات طیّبه می‌شود. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» (نحل، آیه ۹۷) و در آیه دیگری می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (مائده، آیه ۵) کسی که کفر ورزد و ایمان را نپذیرد، اعمالش تباه می‌شود.

آنکه خدا را باور ندارد، چگونه انتظار دارد پرستش‌هایش مورد پذیرش آفریدگار قرار گیرد؟

۲. در بُعد سیاسی، «ولایت»

آنچه عمل را در مسیر صحیح و خدایی قرار می‌دهد، پیروی از رهبری آسمانی و شایسته است. در سایه چنین رهبری و ولایتی، خط صحیح عمل و عبادت، کارساز می‌شود و در غیر آن، یا بی‌خاصیت و بی‌اثر می‌شود، یا عبادت هم در راستای اهداف دشمنان راه خدا قرار می‌گیرد.

اگر مسافران، با راننده‌ای راه شناس و امین مسافرت کنند، هر چند ژنده پوش و نامرتّب باشند، سرانجام به مقصد می‌رسند. ولی سرنشینان شیک پوش و آراسته اتومبیلی که به راننده‌اش اطمینان نیست، ناشی یا مست است یا مسیر را عوضی می‌رود، هرگز به مقصد نمی‌رسند، بلکه چه بسا نابود می‌شوند.

امروزه کشورهای اسلامی، ارزشمندترین دستورات عمل‌های اسلامی را در اختیار دارند ولی بخاطر گردن نهادن به رهبری معصومین یا جانشینان آنان و تن دادن به ولایت جور و حکومت طاغوت‌ها، دچار ذلّت، تفرقه و ضعف‌اند.

عبادت در سایه رهبری صحیح، مفهوم راستین خود را می‌یابد و خداوند آن را می‌پسندد و می‌پذیرد.

در حدیث از امام باقر علیه السلام آمده است:

«مَنْ دَانَ اللَّهَ يَعْبَادَهُ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ» (وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۹۰) کسی که ایمان به خدا دارد و عبادت‌های جانفرسا هم انجام می‌دهد، ولی امام شایسته‌ای از طرف خدا ندارد، تلاشش بی فایده و نپذیرفته است.

در حدیثی دیگر می‌خوانیم:

«مَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا» (کافی، ج ۱، ص ۴۳۰)

هر که ولایت ما را نپذیرد و به رهبری ما گردن نهد، خدا عملی را از او بالا نمی‌برد.

۳. در بُعد اخلاقی، «تقوا»

بندگی خدا با شرط تقوا و ترك گناه، قبول می‌شود. قرآن پس از ذکر داستان هابیل و قابیل، که هر دو به درگاه خداوند قربانی کردند و قربانی یکی پذیرفته و دیگری ردّ شد، می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده، آیه ۲۷)

خداوند، تنها از اهل تقوا، «قبول» می‌کند.

آنکه دزدی کند و مال دیگران را انفاق کند، مقبول نیست. آنکه حق مردم را بخورد و به نماز بایستد، نمازش مردود است.

آنکه نماز را ترك کند ولی جهاد نماید، یا به دیگران ستم کند و نماز بخواند، یا به دیگری تهمت بزند و غیبت کند و به زیارت هم برود، یا چشم ناپاک به نوامیس مسلمین داشته باشد و نماز شب هم بخواند، آن نماز و جهاد، و این زیارت و نافله را خدا نمی‌پذیرد، چون همراه با تقوا نیست و بدون تقوا هیچ عملی برای انسان، عمل خیر به حساب نمی‌آید.

۴. در بُعد اقتصادی، «رسیدگی به محرومین»

نیازمندان و فقیران، بندگان خدایند. آن عبادت و بندگی که همراه با رسیدگی به وضع بندگان ناتوان و محروم خدا نباشد، بی ارزش است. در آیات و روایات، موضوع «نماز» و «زکات»، معمولاً در کنار هم آمده است که یکی ارتباط با خداست و دیگری ارتباط با خلق خدا.

از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

«مَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقْبَلْ صَلَوَتُهُ» (بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۲) نماز افرادی که زکات ندهند،

پذیرفته نیست.

آری پرداختن حقوق واجب محرومین، اموال انسان را آمیخته به حرام می‌کند و زندگی از مسیر الهی بیرون می‌رود.

۵. در بُعد اجتماعی، «خوش رفتاری»

اساس جامعه اسلامی بر اخوت و صفا و برادری میان مسلمانان است. هر چه که این روابط را به هم بزند و وحدت را بشکند و حرمت افراد را زیر پا بگذارد، چنان ناپسند است که قبول عبادت را هم

با مشکل مواجه می‌سازد. غیبت و بهتان باشد، یا تفرقه‌انگیزی و نمامی، سوء خلق و بدرفتاری باشد، یا مردم آزاری و قطع رحم.

بر عکس، صله رحم، حسن خلق، مودت با مردم و حسن نیت با دیگران، موجب رضای خدا و قبول اعمال است. در این زمینه‌ها حدیث بسیار است. به این روایت توجه کنید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

هر کس مسلمانی را غیبت کند، تا چهل روز، نماز و روزه‌اش قبول نمی‌شود، مگر اینکه غیبت شده او را ببخشد. (جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۳۴)

رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابوذر فرمود:

از هجران و قهر کردن با برادر دینی بپرهیز، چرا که با این ترك رابطه، عمل قبول نمی‌شود. (مکارم الاخلاق، ص ۵۵۴)

و امام صادق علیه السلام فرمود:

بد اخلاقی و بدرفتاری عمل را تباه می‌کند، آن گونه که سرکه غسل را. (کافی، ج ۲، ص ۳۲۱)

۶. در بُعد خانوادگی، «رعایت حقوق»

والدین و فرزندان نسبت به هم حقوق متقابل دارند و کسانی که این حقوق را مراعات نکنند، خدا نماز و کارهای نیک آنها را نمی‌پذیرد. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۶)

به روایت امام صادق علیه السلام: «مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ آبَوَيْهِ نَظْرَ مَاقِتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً» (کافی، ج ۲، ص ۳۴۹)

فرزندی که از روی خشم به پدر و مادر خود نگاه کند - هر چند والدین در حق او کوتاهی و ظلم کرده باشند - نمازش از سوی خدا پذیرفته نیست.

آری پیوند با خدا در صورتی مفید است که پیوند خانوادگی، با رعایت حقوق و وظایف متقابل میان افراد، مراعات شود.

نماز، معراج روح و نردبان معنویت است. در صورتی می‌توان از این نردبان عروج کرد که پایه‌اش لغزان نباشد. پایه استوار ارتباط با خدا، روابط صحیح میان افراد خانواده است.

نشانه قبولی عبادت

با این همه شرایطی که برای قبولی عبادت و نماز است، باید مراقب بود نماز بی فایده و پرستش بی خاصیت نداشته باشیم. صرف انجام تکلیف، کافی نیست، باید چنان انجام وظیفه کرد، که

صاحب فرمان که خداوند است، بپذیرد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «كُونُوا عَلَىٰ قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عَنَانًا مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ» (بحار الانوار،

ج ۷۱، ص ۱۷۳) بیشترین توجه شما، به قبولی عمل باشد، نه اصل عمل!

با این حساب، از کجا می‌توان فهمید که طاعتان را خدا پذیرفته است؟
امام صادق علیه السلام نشانه آن را چنین بیان می‌کند:
«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَوَتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَوَتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَيَقْدِرُ
مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ» (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸)
هر که می‌خواهد بداند آیا نمازش پذیرفته شده یا نه، ببیند آیا نمازش، او را از گناه و زشتی
بازداشته است؟ به هر مقدار که نمازش، مانع گناه و منکر شود، نمازش قبول شده است.

شرایط کمال عبادت

غیر از شرط صحّت و شرایط قبول، شرایطی هم برای کمال عبادت است. یعنی اگر این شرایط
باشد، عمل عبادی ارزشی فوق‌العاده و کمالی بالاتر خواهد داشت. عبادات و اعمالی که شرایط زیر
را داشته باشد، برتر و کامل‌تر است:

۱. مشکل‌تر بودن

در عبادت، باید دشواری آن را تحمل کرد و بر سستی و تن‌پروری غلبه یافت و به پرستشی
عاشقانه و پیوسته پرداخت. علی‌علیه السلام فرموده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ
عَلَيْهِ» (قصارالجمال، ج ۲، ص ۷۴) بهترین کارها، عملی است که خود را (علی‌رغم عدم پذیرش
نفس) بر آن وادار کنی.

آنکه در لحظات سخت، از رسول‌خدا حمایت ویاری کند.

آنکه با پای پیاده به سفر حج و زیارت برود.

آنکه با جان و مال، در راه خدا مبارزه کند.

آنکه در راه دین، سختی بیشتری تحمل کند، از فضیلت بیشتری برخوردار است.

۲. نظم و تداوم

عبادت اگر برنامه‌های دائمی و منظم داشته باشد، بهتر است. در روایات آمده است که مؤمن، اوقات
و کارهای خود را تقسیم می‌کند و بخشی را برای عبادت و مناجات با خدا قرار می‌دهد.

۳. مهم‌تر بودن

در کارها باید اهمّ و مهمّ کرد و کارهای «مهمّ» را فدای کارهای «مهم‌تر» نمود.

وقتی بستگان انسان نیازمند هستند، چرا صدقه به دیگران؟

وقتی کارهای مستحب، به واجبات انسان ضرر بزند، چه نیازی به انجام آنها؟

وقتی کاری، نفع عام‌تری دارد، چرا پرداختن به اموری که خیرش محدود و موقت است؟

علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَا قُرْبَةَ بِالنَّوْأِفَلِ إِذَا أَصْرَتْ بِالْفَرَائِضِ» (الحياة، ج ۱، ص ۲۱۸) هرگاه نمازهای مستحب، به نمازهای واجب ضرر برساند، دیگر آن نافله‌ها موجب قرب به خدا نخواهد شد.

۴. برکت داشتن

گاهی کمال يك عمل، در برکت داشتن آن است، یعنی کاری باشد که خیر و سود آن، جاودان و گسترده و باقی باشد، نه موقت و گذرا.

۵. سبقت گرفتن

در کارهای نیک، پیشتاز بودن و شتاب به سوی صالحات و خیرات، امتیازات ویژه‌ای دارد. پیوستن به اسلام در آغاز امر، برتر از مسلمان شدن در روزگار غلبه و قدرت مسلمین است. (حدید، آیه ۱۰) به سوی نماز اول وقت باید شتافت. در کارهای خداپسند باید پیشقدم بود. تأکید بر «سارعوا» (آل عمران، آیه ۱۳۳) و «سابقوا» (حدید، آیه ۲۱)، در قرآن و حدیث نشان آن است که سرعت و سبقت در عبادت مایه کمال عبادت است.

۶. نشاط و دوام

منافقان، نماز را با کسالت و بی نشاط می‌خوانند. (نساء، آیه ۱۴۲) اهل شك، در عبادت‌شان دچار تردید و سستی می‌شوند. عبادتی کامل‌تر است که همراه با نشاط، و برخوردار از استمرار و پیوستگی باشد. عمل اندک و با دوام، برتر از کار زیادی است که انسان از آن ملول و خسته شود و دست بکشد. خداوند، در توصیف عبادت فرشتگان فرموده است: شبانه روز، بدون خستگی، خدا را تسبیح می‌گویند. (انبیاء، آیه ۲۰)

۷. بصیرت و یقین

عملی که از روی بینش عمیق و آگاهی و یقین باشد، به مراتب برتر از کارهای سطحی و عبادت‌های تهی از یقین است. در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ» (کافی، ج ۱، ص ۵۷)

عمل اندک ولی پیوسته و مداومی که همراه یقین باشد، نزد خدا برتر از عمل بسیاری است که فاقد بصیرت و یقین باشد.

شرایط دیگری برای کمال عبادت وجود دارد که در این مختصر از آنها می‌گذریم ...

تاکنون آنچه خواندید، به «عبادت» مربوط می‌شد.

البته عبادت، عنوان عامی است که نمونه‌ها و مصداق‌های فراوانی را در بر می‌گیرد و تنها در «نماز» خلاصه نمی‌شود. حج، روزه، امر بمعروف و نهی از منکر، جهاد، طلب روزی حلال، خدمت به هموعان، درس خواندن و درس گفتن، عزاداری بر شهیدان کربلا، نیکی به پدر و مادر، یتیم‌نوازی، پرداخت خمس و زکات و ... همه و همه عبادت است. (البته به شرط خدایی بودن نیت) ولی در میان اعمال عبادی، «نماز» برجستگی و درخشندگی خاصی دارد و جلوه درخشان عبادت و پرستش خدا به حساب می‌آید. اوصاف نماز، فلسفه و حکمتش، فایده و آثارش، شرایط و آدابش، مکان و زمانش در آیات و روایات بسیاری آمده که پرداختن به آنها طولانی خواهد شد. اما سعی می‌کنیم بر اساس قرآن و حدیث، قطره‌ای از دریای معارف اسلامی درباره نماز را بازگوییم. نماز، بزرگ‌ترین عبادت و مهم‌ترین سفارش همه انبیاست. لقمان، پسرش را به نماز توصیه می‌کند. (لقمان، آیه ۱۷)

حضرت عیسی در گهواره می‌گوید: خدایم مرا به نماز و زکات توصیه کرده است. (مریم، آیه ۳۱)
رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را نور چشم خود می‌داند. «قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۷)

نماز، فریضه‌ای است که خدا را به یاد انسان می‌آورد. (طه، آیه ۱۴) و پیمان خدا با مردم است. (کنزالعمال، ج ۷، ص ۲۷۹)

نماز، سیمای مکتب است. «الصَّلَاةُ وَجْهٌ دِينِكُمْ» (فروع کافی، ج ۱، ص ۲۷۰)
نماز، دواي تکبر است. «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ» (نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۲۵۲)
نماز، وسیله تشکر و سپاس از نعمت‌های الهی است، عمود و پایه دین، کلید بهشت، وسیله آزمایش و شناخت مردم و محو کننده گناهان، و پاک کننده دل و جان آدمی است.
روزی پنج نوبت، با حفظ شرایط کامل نماز، در پیشگاه خدا ایستادن و نعمت‌های او را یاد کردن و از او حاجت و نیاز خواستن، همچون شست و شو در نهر آبی است که آلودگی‌ها را می‌زداید. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷)

نماز، اولین سؤال در قیامت است، که اگر پذیرفته نشود، کارهای دیگر هم مقبول نیست.
نماز، تنها عبادتی است که در هیچ حال از انسان ساقط نمی‌شود حتی در میدان جنگ و در شرایط اضطرار، بیماری و ...

نماز، اعلام بندگی در برابر خدا و زیر بار نرفتن در مقابل طاغوت‌ها و ستمگران است.
نماز، زنده نگه داشتن آیین توحیدی حضرت ابراهیم، و سنت رسول الله و مکتب حسین بن علی علیهما السلام است.

نماز، برای عاشقان خدا، شیرین ولی برای منافقان، تلخ و سنگین است: «وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَشِيِّينَ» (بقره، آیه ۴۵)

نماز، کوبنده شیطان و مأیوس کننده اوست. حضور در برابر آفریدگار است. نماز هماهنگی با همه ذرات عالم است. جهان، محراب وسیعی است که همه کائنات، در آن به تسبیح و سجود در برابر خدا مشغول‌اند. به نماز ایستادن، همراهی با همه آفریده‌ها و فرشتگان در پرستش و ذکر پروردگار است.

در اهمیت نماز، همین بس که علی علیه السلام در میدان نبرد صفین، و امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا دست از جنگ کشیدند و به عشق الهی، به نماز ایستادند. شخصی به حضرت علی علیه السلام ایراد گرفت، امام فرمود: ما برای همین می‌جنگیم تا مردم، اهل نماز باشند. به سید الشهداء، در زیارتنامه‌اش خطاب می‌کنیم: گواهی می‌دهم که تو نماز را بر پا داشتی. «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ...»

در مشکلات و اضطراب‌ها، یاد خدای بزرگ و استمداد از او، آرام بخش دل‌ها و راه‌گشای انسان در سختی‌هاست و تکیه‌گاهی است که مؤمنان به خدا دارند. از این رو قرآن دستور می‌دهد که به وسیله «صبر» و «نماز» از خداوند یاری بطلبید.

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره، آیه ۴۵)

امام صادق علیه السلام در واپسین دم زندگی خویش، همه بستگان را جمع کرد و در وصیت خویش به آنان، اهمیت نماز را یادآور شد و فرمود:

هر که نماز را سبک بشمارد، از شفاعت ما محروم است.

مرز میان اسلام و کفر، ترك عمدی نماز است. چگونه مسلمانی است آنکه رابطه خود با خدا را بریده و از نماز روی برتافته است.

رسول خدا فرمود: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ» (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۱) هر که عمداً نماز را ترك کند، کفر ورزیده است.

و در کلام علوی می‌خوانیم که فرمود:

«مَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَهُوَ لِغَيْرِهَا أَضَيَّعٌ» (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹) کسانی که نماز را سبک

شمارند و آن را تباه و ضایع سازند، غیر نماز را بیشتر ضایع خواهند ساخت.

نماز، موقعیتی است که باید در آن به خدا توجه داشت نه دیگری، و هر چه را از نظر دور داشت مگر خدا را. باید خدای را زنده و حاضر و ناظر بدانیم و احساس حضور در برابر آن خالق عظیم را در خویش، زنده نگاهداریم. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرموده است:

همین که انسان در نماز به غیر خدا توجه می‌کند، خداوند به او خطاب می‌کند: به چه کسی توجه می‌کنی؟ آیا پروردگاری جز من سراغ داری؟

آیا جز من، مراقب و ناظری در کار است؟
آیا به بخشنده‌ای جز من دل بسته‌ای ...؟
اگر توجه به من داشته باشی، من و فرشتگانم به تو توجه خواهیم کرد و ... (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۳)

نماز، سپاس نعمت

انسان، اسیر محبت دیگران است و نعمت و نیکی، انسان را به مقام سپاس و تشکر می‌کشد. اگر کسی نعمتی به ما بخشید و احسانی در حق ما کرد، با زبان و عمل، سپاسگزار او می‌شویم. ما بنده خداییم و غرق در نعمت‌های او، پس در هر نفسی، نه يك نعمت بلکه صدها نعمت موجود است و بر این نعمت‌ها نه يك شکر، بلکه هزاران شکر لازم است. کافی است که اندکی چشم بصیرت بگشائیم و ببینیم لطف و فضل خدا را درباره خودمان، آنگاه خواهی‌نخواهی سپاس او خواهیم گفت.

نماز، نوعی سپاس از نعمت‌های فراوان و بی‌شمار اوست. خداوند، به ما هستی بخشید. آنچه برای زندگی مادی و معنوی لازم داشتیم، عطا کرد. هوش و عقل و استعدادمان داد. قطرات باران، برگ درختان، ماهیان دریا، پرندگان آسمان، نور خورشید و هدایت عقل و ولایت پاکان و راهنمایی وجدان را جهت سعادت ما ارزانی داشت. اعضایی متناسب، قوایی مفید، مربیانی دلسوز، طبیعتی رام و مسخر برای ما قرار داد، تا با او بیشتر آشنا باشیم. اگر لب ما نرم نبود، توان سخن گفتن نداشتیم. اگر انگشت شصت نداشتیم، حتی دکمه یقه خود را نمی‌توانستیم ببندیم.

اگر آب‌ها، شور و تلخ بود، درختان نمی‌روید. اگر زمین جاذبه نداشت، اگر فاصله خورشید به ما نزدیک‌تر بود، اگر هنگام تولد، مکیدن را نمی‌دانستیم، اگر قدرت نطق و گویایی نداشتیم، اگر چشم‌مان نابینا بود، اگر از موهبت عقل بی بهره بودیم ... و هزاران اگر دیگر. به تعبیر قرآن، نعمت‌های الهی، قابل شمارش نیست. آیا این همه نعمت، تشکر لازم ندارد؟ آیا بی انصافی و حق ناشناسی نیست که انسان، غرق نعمت‌های خدا باشد ولی حالت سپاس به درگاه صاحب نعمت نداشته باشد؟

نماز، تشکر از خداست که ولی نعمت ماست، هر چه داریم از اوست. البته این سپاس، برای خدا سودی ندارد، بلکه برای خودمان مفید است و نشان معرفت ماست. همچنان که تشکر يك دانش‌آموز از معلم، بیانگر کمال و رشد فکری اوست و از تشکر او چیزی عاید معلم نمی‌شود.

چه غافل‌اند، آنان که بر سر سفره نعمت خدا، عمری می‌نشینند و یکبار هم به شکرانه این موهبت‌ها در آستان آن خدای متعال، پیشانی عبودیت و سجده شکر بر زمین نمی‌گذارند!

ادب و آداب نماز

حضور شاکرانه و عابدانه در برابر پروردگار، دلی پاک می‌خواهد و نیّتی خالص، زندگی و رفتاری خداپسندانه می‌طلبد و معرفتی عمیق و بصیرتی مکتبی. زبانی دور از گناه می‌خواهد و چهره‌ای نیالوده به نافرمانی معبود. توجّه و حضور قلب در نماز، ادب لازم در این عبادت والاست. امام صادق علیه السلام فرمود: هنگام نماز، از دنیا و آنچه در آن است مأیوس شو، تمام هدف و توجّهت به خدا باشد و یاد روزی باش که در برابر دادگاه عدل الهی قرار می‌گیری. (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۲)

رعایت آداب ظاهری و باطنی و شرایط صحّت و قبول و کمال، عمل را مطلوب خدا می‌سازد و نماز را شایسته صعود به درگاه خدا می‌سازد.

آداب نماز، که در قالب احکام نماز باید مراعات شود، در هر سه بخش نماز جاری است:

۱. مقدّمات نماز، یعنی اموری که باید قبل از شروع به نماز به آنها پرداخت.

۲. مقارنات نماز، یعنی اعمال و آداب متن نماز.

۳. تعقیبات نماز، یعنی امور پس از نماز.

مقدّمات نماز

۱. طهارت

نمازگزار، باید پیش از آن که شروع به نماز کند «وضو» بگیرد. امام باقر علیه السلام فرموده است: «لا صَلَوةَ إِلَّا بِطَهْرٍ» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۶) نماز بدون وضو نماز نیست.

وضو، جزئی از ایمان است، نورانیت و صفای درونی می‌آورد، نشاط‌آور و کسالت زداست، به علاوه نظافت جسم را نیز همراه دارد. وضو، انسان را آماده نماز می‌سازد. فیض کاشانی گفته است: یک مرتبه از مادّیت برخاستن و به معنویت سفر کردن دشوار است، امّا وضو، انسان را کم‌کم آماده می‌سازد. (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱)

وضو، کفاره گناهان کوچک است و خوب است انسان در همه حال با وضو باشد و حتّی هنگام خوابیدن هم وضو بگیرد.

بی وضو دست زدن به خطّ قرآن و نام خدا و پیامبر و امامان حرام است. طهارت به منزله اجازه ورود به حضور خداست. البتّه طهارت، مراتبی دارد:

طهارت ظاهر، از نجاسات و آلودگی‌ها.

طهارت اعضا، از گناهان و جرایم.

طهارت روح، از مفسد و رذایل اخلاقی. (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱)

لازم به تذکر است که گاهی طهارت لازم برای نماز، با غسل میسر است. کسی که جنب باشد یا به دلیل دیگری غسل بر او واجب شود باید غسل کند. در مواردی هم وظیفه نمازگزار، تیمم بر خاک و زمین است، آنجا که آب نباشد، یا ضرر داشته باشد، یا وقت برای غسل و وضو نداشته باشد، یا آب برای آشامیدن و حفظ جان لازم باشد و ...

درباره هر يك از آشکال وضو، غسل و تیمم که مصداق‌های «طهارت» اند، مسائل متعددی در رساله‌های مراجع تقلید آمده است که پرداختن به آنها ما را از هدف این کتاب، دور می‌کند.

۲. لباس و مکان نمازگزار

در نماز، پوشش بدن لازم است. البته حدّ واجب برای مرد پوشاندن عورت است، ولی بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند و زن، باید تمام بدن (به جز صورت و دست و پا تا مچ) را بپوشاند. لباس، باید پاک و مباح باشد. در نماز، بهتر است جامه سفید پوشیده شود، انگشتر عقیق بدست باشد و از لباس‌های چرک و تنگ و سیاه و لباس افراد لایبالی که از نجاسات پرهیز نمی‌کنند استفاده نشود.

مکان نیز باید مباح باشد. در جایی که مال دیگران است، بی اجازه و رضایت نمی‌توان نماز خواند و رعایت این شرطها در نماز، هم مراعات ادب است و هم رعایت حق دیگران..

درباره مکان و لباس نیز مسئله فراوان است. (به رساله‌های عملیه رجوع شود)

۳. شناخت قبله

نماز، باید به سوی قبله باشد، قبله ما کعبه مقدّس است. گرچه خدا در طرف خاصی نیست که به او رو کنیم، هر طرف رو کنیم، خدا آنجاست «أَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» ولی هم برای گرامیداشت خاطر ابراهیم، بنیانگذار خانه توحید، هم برای متوجّه ساختن دل به نقطه‌ای مقدس، هم برای هماهنگی و نظم عبادت کنندگان و نمازگزاران در جهت‌گیری عبادی و هم برای اسرار دیگر، مأموریم که قبله نمازمان را «کعبه» قرار دهیم.

مسلمانان، اوایل به سوی «بیت المقدس» نماز می‌خواندند. یهودیان زخم زبان می‌زدند که مسلمانان قبله ندارند و به سوی قبله ما عبادت می‌کنند. پیامبر منتظر تکلیف الهی بود، فرمان رسید هر کجا هستید، روی را به سوی مسجد الحرام کنید. (موضوع تغییر قبله، در آیات ۱۴۲ تا ۱۴۹ سوره بقره آمده است)

این فرمان، این درس را می‌دهد که مسلمانان، باید متکّی به خود و مستقل باشند، حتی در مسئله قبله و جهت نماز. از این رو، امت اسلام، نماز و دعا و ذبح حیوان و حتی خواب و خوراک را به

سوی قبله انجام می‌دهند، تا به موازات توجّه ظاهری به کعبه، دل و جان انسان نیز جهت‌گیری خدایی داشته باشند و همه جا و در همه حال، به یاد خدا و توحید باشند. کعبه، هم یادگار ابراهیم و اسماعیل و محمد صلی الله علیه وآله است، هم نقطه شروع حرکت عاشورایی امام حسین علیه السلام و هم تکیه‌گاه امام زمان علیه السلام در قیام جهانی خویش خواهد بود.

ع. اذان

اذان، شعار توحیدی مسلمانان است.

اذان، اعلام یکتایی خدا، رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وآله ولایت علی علیه السلام، رستگاری در سایه نماز، و «تکبیر» خداوند است. اذان، فریاد بر ضدّ معبودهای خیالی، معرفی عقیده اسلامی، و شعار اسلام است.

نحستین مؤذن اسلام، «بلال حبشی» بود که با اذان او، مردم به نماز حاضر می‌شدند (سفینة البحار، ج ۱، واژه «بلل») و مؤذن شدن او، دلیل اعتبار «تقوا» و «ایمان» در دیدگاه اسلام است، نه رنگ و قیافه و نژاد و ثروت!

اذان، هم فراخواندن امت اسلام به شرکت در نماز جماعت است، هم آماده سازی جان و دل برای ورود به «نماز».

وقتی طنین ملکوتی اذان در فضا می‌پیچد، دل مؤمنان را به سوی خدا می‌کشد و بر وحشت و خشم کافران می‌افزاید.

مرحوم شهید نواب صفوی به یاران خود دستور داده بود هنگام ظهر و مغرب، هر کجا بودید، با فریاد بلند اذان بگویید. همین اذان‌ها وحشتی در دل مأموران نظام طاغوت به وجود آورده بود. این گوشه‌ای از معنای حدیثی است که می‌فرماید: با صدای بلند اذان، شیطان عصبانی می‌شود و فرار می‌کند. (کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۲)

بی جهت نیست که «گلاستون» سیاستمدار انگلیسی در پارلمان گفته بود: تا نام محمد صلی الله علیه وآله بر فراز مناره‌ها بلند است و تا کعبه پابرجاست و قرآن کتاب راهنمای مسلمین است، امکان ندارد سیاست ما در سرزمین‌های اسلامی استوار شود. (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۸)

آری ... اذان، شعار باطل کوب و دشمن‌شکن توحید است.

ما نیز از عمق جان، علی‌رغم خواسته مشرکان و کافران امروزی در سراسر جهان، اعلام می‌کنیم: الله اکبر ... الله اکبر ... لا اله الا الله محمد رسول الله ...

مقارنات نماز

در محراب نماز

اینک، آماده ورود به متن نمازیم.

غیر از حرکات ظاهری نماز، که هر کدام فلسفه و رازی دارد، و غیر از ذکرها و تسبیح‌های آن، که هر کدام مفاهیم بلندی را در بر گرفته است، روح نماز، همان «توجه» است. نمازگزار با اخلاص و آگاه به رمز و راز عبودیت، باید همواره و در تمام لحظات و فقرات نماز، بداند که چه می‌کند، در چه مقامی ایستاده است، با که سخن می‌گوید، طرف خطابش کیست و حرف و خواسته‌اش چیست. این «حضور قلب»، عنصر اصلی سازندگی نماز و «یاد خدا» است که فلسفه بلند و عمیق نماز است.

آشنایی به مفاهیم جملات قرائت و ذکرها، و توجه به معنای اعمال و حرکات در نماز، زمینه ساز پیدایش خشوع قلبی و خضوع جسمی و توجه باطنی به معبود یکتاست. با این تذکر، وارد نماز می‌شویم:

۱. نیت

سرفصل این عبادت و نخستین امر واجب در نماز، «نیت» است. و ... نیت، تعیین کننده ارزش هر عمل است.

اگر عبادتی، از جهت نیت، خلل یابد و نمازگزار، دچار ریب و ریا گردد، کاراش بی نتیجه و عبادتش فاسد و رنجش بی اجر خواهد بود. بنا به اهمیت نیت و خلوص و جایگاه رفیع آن در هر عبادت و عمل، به ویژه در نماز، به بحثی نسبتاً مبسوط درباره آن می‌پردازیم.

نیت چیست؟

انگیزه آگاهانه نسبت به هر عمل «نیت» آن است و در عبادت، این انگیزه باید خدایی باشد و نماز به خاطر رضای الهی و در جهت تأمین خواسته او و اجرای فرمانش و به قصد نزدیک‌تر شدن به خدا (قصد قربت) انجام گیرد.

اگر در عبادت و نماز، چنین نیت خالصی وجود داشت، عامل قرب می‌شود و گرنه جز دوری از خدا بازدهی ندارد.

نیت، آگاهی و توجه به عمل و هدف آن است. هدف نماز که «یاد خدا» است باید همواره در دل و ذهن نمازگزار، زنده باشد و انگیزه‌های مادی و غیر خدایی از جمله جلب رضایت مردم، ریا، خودنمایی و شهرت در دل و فکر، راه پیدا نکند.

در جاده‌ها، راه پر خطر را علایم بیشتری می‌گذارند. راه بندگی خدا هم، پر از انواع خطرهایی است که عمل و فکر و نیت را تباه و منحرف می‌سازد. و از اینجاست که در متون دینی و رهنمودهای پیشوایان اسلام، تعبیر «فی الله»، «لله»، «فی سبیل الله» و ... فراوان به کار رفته است. در آیات قرآن، هفتاد بار کلمه «فی سبیل الله» (در راه خدا) درباره کارهایی همچون نماز، زکات، جهاد، هجر، شهادت، انفاق، به کار رفته است رنگِ «الهی» به هر کاری بخورد، آن را ارزشمند و جاودان می‌سازد. (صبغة الله و من احسن من الله صبغة» بقره، آیه ۱۳۸)

در سایه نیت خالص، کار کم، زیاد می‌شود. عمل کوچک، عظمت می‌یابد، انفاقی اندک، پاداشی عظیم می‌یابد، کار دنیایی و مادی، به عملی اخروی و معنوی تبدیل می‌شود.

اگر کسی عمری در عبادت و روزه و جهاد و انفاق بگذراند، ولی نه بخاطر خدا، همه‌اش تباه است، و اگر درهمی انفاق، مرتبه‌ای جهاد، گامی کوچک، سجده‌ای کوتاه، برای خدا باشد، نزد خدا محفوظ است و از پاداش خدایی برخوردار.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ أَرَادَ اللَّهَ يَأْقَلِيلُ مِنْ عَمَلِهِ، أَظْهَرَهُ اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ، وَ مَنْ أَرَادَ النَّاسَ يَأْكَثِيرُ مِنْ عَمَلِهِ أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُقَلَّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ» هر که در کار اندک خود، هدف خدایی داشته باشد، بیش از آنکه خودش بخواند، خداوند کار او را بیشتر جلوه می‌دهد و هر که از کار زیاد، جلب نظر مردم را بخواهد خداوند، کارهایش را در دید شنونده، اندک جلوه می‌دهد. دل‌ها به دست خداست و محبت مردم نیز با اراده پروردگار است. اگر انسان، محبوبیت و مودت دیگران را هم بخواهد، باید از خداوند که «مقلب القلوب» است بطلبد.

به تعبیر امام صادق علیه السلام: دل حرم خداست، و در این حرم و حریم، نباید غیر خدا راه یابد. (القلب حرم الله ولا تُسكنوا حرم الله غير الله» بحار، ج ۷۰، ص ۲۵)

چون دل، سرای توست نه بیگانه
در راه دل نشسته و دربانم
حاشا که جز تو، ره به دلم یابد
جانم فدای تو، ای همه جانانم

اخلاص

کمیاب‌ترین گوهرها «اخلاص» در عمل است. یعنی کاری را فقط برای خدا خالص ساختن و چیزی را شریک او نساختن.

بسیاری اوقات رعایت مصالح شخصی یا جلب منافع یا جلب توجه دیگران یا انگیزه‌های دنیایی، خط دهنده اعمال ماست. اگر بتوانیم نیت خود را خالص کنیم، رستگاریم و همین عمل برای ما می‌ماند.

علی علیه السلام فرموده است: «أَخْلِصْ لِلَّهِ عَمَلَكَ وَ عِلْمَكَ وَ بُغْضَكَ وَ أَخْذَكَ وَ تَرْكَكَ وَ كَلَامَكَ وَ صُمْتَكَ» (فهرست غررالحکم، واژه اخلاص) عمل و علم و دشمنی و گرفتن و نگرفتن و سخن و سکوت خویش را تنها «برای خدا» خالص گردان. در عبادت و نماز، باید قصد قربت کرد. حتی اگر گوشه‌ای از آن برای غیر خدا باشد عمل باطل است و نزد خداوند، نامقبول.

حتی اگر نماز را برای خدا بخوانیم ولی انتخاب مکان و زمان و نحوه خواندن و ... برای غیر خدا باشد، باطل است. در عبادت خدا نباید دیگری را شریک ساخت. قرآن می‌فرماید:

«وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف، آیه ۱۱۰)

احدی را شریک عبادت خدا قرار ندهید.

حتی اگر رزمنده‌ای در جبهه، برای غنایم، یا خودنمایی و اظهار شهامت و ... بجنگد، ارزش ندارد. (محجة البیضاء، ج ۶، ص ۱۷۱)

ورود شرك و ریا به عمل انسان، طبق حدیث، از حرکت مورچه در شبی تاریک، روی سنگ سیاه و سفت، بی نمودتر و مخفی‌تر است! ... (تحف العقول، ص ۴۸۷ از سخنان امام عسگری علیه السلام)

به فرموده امام علی علیه السلام: «الإِخْلَاصُ أَعْلَى الْإِيمَانِ» (فهرست غررالحکم، واژه اخلاص) اخلاص، بلندترین قلّه ایمان است.

عمل بدون اخلاص، آفت‌خیز است و نابود شدنی. نیت استوار و خالص، باعث می‌شود انسان هرگز سست و خسته نشود و به عجز و به بن بست نرسد.

راه رسیدن به اخلاص

آنکه جنس خود را ارزان می‌فروشد؛ یا به ارزش آن ناآگاه است، یا مشتری را نمی‌شناسد، یا نرخ و قیمت را نمی‌داند. قرآن برای آنکه ما کالای وجود، دل و جان و عمل و عبادت خود را ارزان نفروشیم، در هر سه زمینه ما را راهنمایی می‌کند:

انسان را جانشین خدا در زمین و امانت دار الهی و اشرف مخلوقات می‌شمارد.

مشتری عمل‌های نیک انسان را هم، خدا می‌داند که هم اعمال اندک را می‌خرد، هم گران‌تر می‌خرد و هم بدی‌ها را می‌پوشاند و رسوا نمی‌کند. قیمت انسان را هم، بهشت می‌داند و لذت‌های ابدی و همجواری اولیای خدا.

بیراهه رفتن و دل به غیر خدا سپردن را زیان می‌شمارد و می‌گوید: اگر خود را به کمتر از بهشت بفروشی، ضرر کرده‌ای!

آنکه به این نکات توجه کند، دیگر عبادتش برای جلب توجه مردم نیست.

خداوند، «ولی نعمت» ماست. یاد کردن از نعمت‌های پروردگار، خلوص می‌آورد.
امام سجاده علیه السلام در دعای «ابوحمزّه ثمالی» به خداوند چنین می‌گوید:

خدایا! من کوچک بودم، بزرگم کردی.

ذلیل بودم، عزتم بخشیدی.

جاهل بودم، عالمم ساختی.

گرسنه بودم، سیرم کردی.

برهنه بودم، لباسم پوشاندی.

گمراه بودم، هدایتم کردی.

فقیر بودم، بی نیازم نمودی.

مریض بودم، شفایم بخشیدی

گنهکار بودم، خطایم را پوشاندی....

راه دیگر اخلاص یابی، توجه به کوچکی و بی ارزشی و گذرا بودن دنیا و جلوه‌های مادی آن است. طبق آیات قرآن، دنیا سرمایه‌ای اندک است، غنچه‌ای است ناشکفته، کالایی است غرورآفرین و غفلت آور. دل را باید خانه عشق به بزرگ‌ترین محبوب و با ارزش‌ترین هستی ساخت. آنان که برای غیر خدا کار می‌کنند، در فردای قیامت، خواهند دید که از آنها کاری ساخته نیست. چرا برای «الله» کار نکنیم، که هم مهربان و بنده نواز است، هم دادگر و رؤوف است، و هم نیکی‌ها از یادش نمی‌رود و هم به کسی ستم نمی‌کند.

مشتِ ریاکار روزی باز می‌شود، البته نزد خداوند از اول باز است. ترس از رسوایی ریاکاری، عامل دیگری در جهت کسب اخلاص است.

آنکه چهل روز، برای خدا خالص شود، فارغ التحصیل مکتب خودسازی است. چنانکه پیامبر فرموده است:

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَ يُنَابِغُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» آنکه چهل روز، خالصانه عمل کند، چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود. (جامع السعادات، ج ۲، ص ۴۰۴)
اخلاص، ثمره یقین است. اگر کسی ایمانی از روی یقین به خدا و قیامت و بهشت و جهنم و حساب و کتاب داشته باشد، جز برای رضای حق تعالی عبادت و عمر نمی‌کند.

نشانه‌های اخلاص

از کجا می‌توان فهمید که عبادت‌مان خالصانه است؟ نشانه‌های اخلاص چند چیز است:

۱. عدم توقع از دیگران

اگر کار برای خداست، انسان مخلص، چشمداشت تشکر و قدردانی از غیر خدا ندارد. اگر قدر نشناسی و ناسپاسی هم دید، باز در عمل خویش ثابت قدم و استوار است. این نشانه آن است که برای خدا کار می‌کند.

سوره «هل اتی» در شأن حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شد، که سه روز روزه نذری گرفته بودند، و در هر سه روز، افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و با آب، افطار کردند. سخن این خانواده با اخلاص، چنین بود: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (دهر، آیه ۹) ما شما را بخاطر خدا طعام دادیم، و از شما پاداش و تشکری نمی‌خواهیم.

گاه کسی بدون چشم داشت مالی، خدمتی انجام می‌دهد ولی در باطن دوست دارد این را همه مردم بدانند و اذعان کنند که بی مزد و رایگان کار می‌کند و این با اخلاص سازگار نیست. اگر کسی از این ناراحت شود که ذکر خیری از دیگران به میان می‌آید و از او نه، در واقع در اخلاص نیت او خلل وارد می‌شود.

۲. توجه به تکلیف، نه عنوان

مخلصان، بنده تکلیف‌اند، نه اسیر عنوان!

چه بسا کارهای لازم که بر زمین مانده، و کسی سراغش نیم رود، تنها به این جهت که عنوان مهم و معتبری همراه ندارد.

اخلاص را از آنجا می‌توان شناخت که انسان تکلیفش را - هر چه باشد - انجام دهد و کارهای بزرگ و کوچک، با عنوان و بی عنوان، دارای نمود و آوازه یا گمنام و ناشناخته، برایش یکسان باشد. اگر جز این باشد، رگه‌هایی از ناخالصی در نیتش وجود دارد.

۳. پشیمان نشدن

انسان مخلص، از کار نیکی که کرده، پشیمان نمی‌شود. چون خدا پاداشش محفوظ است و به وظیفه هم هر چه بوده عمل کرده است. پس پشیمانی چرا؟

اگر به قصد قربت، به دیدار کسی یا به مجلس ختم رفتید، اما آنان متوجه حضور شما نشدند و تشکر نکردند، پشیمانی ندارد. اگر در این شرایط از رفتن پشیمان شدید، پای اخلاصتان می‌لنگد.

۴. عدم تأثیر استقبال یا بی‌اعتنایی

این هم نشان دیگری از اخلاص است. این نباشد که چون کارتان مورد ستایش و استقبال قرار می‌گیرد، تشویق به انجام آن شوید، و این نباشد که چون کارتان با بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم روبرو شود سست شوید. اگر کار برای خداست نباید تشویق و استقبال یا بی‌اعتنایی و عدم قبول مردم در انسان مخلص مؤثر واقع شود. اگر کار برای خداست نباید تشویق و استقبال یا بی‌اعتنایی و عدم قبول مردم در انسان مخلص مؤثر واقع شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه، ضابطه و ملاک جالبی به دست ما داده است. می‌فرماید:

«لِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ يَنْشِيطُ إِذَا كَانَ فِي النَّاسِ وَيَزِيدُ فِي الْعَمَلِ إِذَا كَانَ أُثْنِيَّ وَ يَنْقُصُ إِذَا دُمَّ» (محجة البيضاء، ج ۶، ص ۱۴۴)

ریاکار، سه علامت دارد: اول آنکه وقتی تنهاست، با کسالت و بی‌حالی عمل می‌کند. دوم آنکه در حضور مردم، نشاط می‌ورزد. سوم آنکه اگر تعریفش کنند، می‌افزاید و اگر ملامتش کنند، می‌کاهد.

۵. یگانگی ظاهر و باطن

از نشانه‌های دیگر خلوص، همگونی ظاهر و باطن است. عملش در ظاهر با نیتش در باطن یکسان باشد. گندم‌نمای جو فروش نباشد، و همان باد که نشان می‌دهد، «بود» و «نمود»ش یکی باشد. علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَ عِلَانِيَتَهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتَهُ، فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ». (نهج البلاغه، نامه ۲۶) کسی که ظاهر و باطنش و نهان و آشکارش و رفتار و گفتارش با هم اختلاف نداشته باشد، او امانت الهی را ادا کرده و عبادت و بندگی را خالص ساخته است. نشانه‌های دیگری هم برای اخلاص وجود دارد که به همین قدر، بسنده می‌شود.

آنکه اخلاص دارد، نورانیتی در دل، توفیقی در عمل، پاداشی در دنیا و آخرت، عاقبت بخیری و خوش نامی، محبوبیت و نام نیک خواهد داشت. این وعده الهی است که پاداش نیکوکاران خالص و بندگان مخلص ضایع نمی‌شود.

پس نمازی بخوانیم، با اخلاص و توجه به خدا.

نمازی که خواندنش، يك دعای مستجاب دارد. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۱۶)

نمازی که به انتظار نشستن برای آن، خود عبادت است. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸۵)

نمازی که از انفاق خانه‌ای پر از طلا بهتر است. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۶)

نماز بخوانیم، و حق آن را ضایع نکنیم، در انجام آن سستی و کاهلی نکنیم، گاه و بیگاه، ترك نکنیم، به خاطر مشغولیات دیگر، آن را عقب نیندازیم.

نماز اول وقت و به جماعت را فراموش نکنیم. که ... یاد خدا بزرگ‌تر از هر چیز است: «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (عنكبوت، آیه ۴۵)

۲. تکبیر

«اللَّهُ أَكْبَرُ»

خدا بزرگ‌تر است. بزرگ‌تر از هر چه به وصف آید و در ذهن و زبان بگنجد. بزرگ‌تر از آنچه می‌گویند و می‌خوانند و می‌شناسند.

بزرگ‌تر از فکر و خیال و اندیشه ما و در واقع بزرگ‌تر از آنکه با دیگران مقایسه شود

با این کلام نماز شروع می‌شود. این شعار، تکبیرة الاحرام است، یعنی الله اکبری که با آن به حریم نماز وارد می‌شویم و غیر خدا را از یاد می‌بریم و برای جز او عظمتی نمی‌شناسیم و کارهای خلاف را بر خود حرام می‌کنیم.

توجه قلبی به عظمت خدا را با تکبیر بر زبان می‌آوریم تا زبانمان با دلمان همصدا شود. الله اکبر یعنی خدا از همه بزرگ‌ها بزرگ‌تر است و از همه عظمت‌ها برتر است. اصلاً اوست که سرچشمه بزرگی و عظمت و قدرت است، با تکیه بر او از هیچ قدرتی هراسی نیست، با اتکای به او، از هیچ منبع و تکیه گاهی چشمداشتی نداریم.

کافران با نام بُت شروع می‌کردند، و طاغوتیان همواره نام طاغوت بر زبان دارند. الله اکبر، خط بطلانی است بر همه قدرت‌های طاغوتی، وسوسه‌های ابلیسی و جاذبه‌های مادی. چنانکه هواپیما هر چه بیشتر اوج بگیرد، خانه‌ها کوچک‌تر دیده می‌شود، انسان هر چه خدانشناس‌تر شود و عظمت‌ها و نعمت‌ها و قدرت‌های الهی را بیشتر بشناسد، جز خدا هر چه هست در نظرش کوچک می‌شود و خدا بزرگ‌تر از هر چیز، آری ... «الله اکبر» مرحوم فیض کاشانی می‌گوید:

«هرگاه در نماز، حلاوت و شیرینی مناجات را یافتید، بدانید که تکبیر شما مورد قبول و تصدیق خداوند قرار گرفته، و اگر چنین نبود، بدانید که خداوند، شما را نپذیرفته و سخن‌تان را تصدیق نکرده است.» (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۵)

۳. قرائت

سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

با یاری خداوند، با نام و یاد او، با نیتی الهی شروع می‌کنیم. خدایی که به همه لطف دارد، و همیشه لطیف و مهربان است.

بسم الله، در آغاز همه کتاب‌های آسمانی بوده است. هر کاری که با نام خدا شروع نشود، به انجام مطلوب نمی‌رسد. (تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۱ - ۵۲)

بسم الله، خدایی کردن کارهاست، و رنگ و نشان خدا زدن بر اعمال و عبادات. پیامبران نیز شروع کارشان با بسم الله بوده است، همچون نوح، که کشتی خود را به نام الله به آب انداخت و با نام او آن را متوقف کرد.

شروع هر کار به نام خدا رمز عشق به خداست و توکل بر او و نشانه بندگی انسان در پیشگاه خداست، یعنی اینکه: خدایا، همواره به یاد توام، با یاد تو شیطان را فراری می‌دهم و به کمک نام تو یادت را در دل زنده نگاه می‌دارم.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده جهانیان و سرپرست نظام هستی و صاحب همه نعمت‌های مادی و معنوی است.

ربّ آسمان‌ها و زمین و پروردگار همه موجودات است.

کوه‌های سنگین را لنگر زمین ساخته، فاصله خورشید تا زمین را در حدّ متعادلی قرارداده، به انسان‌ها از دوران طفولیت، راه زندگی و تأمین نیازها را الهام کرده، چشم و گوش و فکر و قدرت و غرائز عطا کرده، و لطف پیدا و پنهانش را شامل حال انسان نموده است. چه ناسپاس‌اند آنان که زبان به ستایش خدا نمی‌گشایند. از نعمت‌ها بهره‌مند می‌شوند و نافرمانی می‌کنند، غرق در مواهب الهی‌اند و بخشنده آنها را نمی‌شناسند.

انسان و این همه ناسپاسی و بی‌معرفتی؟ به راستی که انسان موجودی ظلوم و جهول است!

....

«الحمد لله رب العالمین»، یعنی همه ستایش‌ها از آن اوست، که امکان رشد و تربیت را در انسان و همه موجودات فراهم کرده است.

هم آفرینش از اوست و هم پرورش آنها.

مگر می‌توان سپاسی در خور و تشکری شایسته ربوبیت و پروردگاریش نمود؟

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش به در آید

زبان‌ها ناتوان از شمارش نعمت‌های اوست، تا چه رسد به ادای حقّ او و سپاس نعمت‌هایش:

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که به جا آورد (گلستان سعدی)

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

سایه رحم همیشگی و رحمت همگانی‌اش بر سر خاص و عام، افکنده است. کیست بگوید من از رحمت خدا بی‌بهره‌ام؟ حتی برای گناهکاران هم، دری همچون «توبه» گشوده است که از رحمت او محروم نشوند، و آنان را دوست می‌دارد. (انّ الله یحبّ التوابین» بقره، آیه ۲۲۲) رحمتش چنان عام و فراگیر است که مایوس شدن از رحمت او از گناهان کبیره است. و خود فرمان داده است که از رحمتش مایوس نشوند. او همه گناهان را می‌بخشد. (زمر، آیه ۵۳)

خداوند، با رحمت خود، نه تنها لغزش‌ها را می‌پوشاند و می‌بخشاید، بلکه حتی لغزش‌ها را به حسنات تبدیل می‌کند.

نه تنها نعمت‌های مادی‌اش ما را احاطه کرده، که نعمت‌های معنوی‌اش فراگیر ماست. نه تنها شیرینی‌های زندگی از رحمت اوست، بلکه حوادث ناگوار، که گاهی تازیانه عبرت و هشدار بیدار باش و غفلت زدایی است، از رحمت او به بنده‌اش سرچشمه می‌گیرد تا بیشتر در کام هوس فرو نرود و در دام گناه نیفتد.

او رحمان است، رحیم است، بنده‌نواز و مهربان است، ذرّه‌پرور و خطاپوش و عذرپذیر و بزرگوار است. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

صاحب روز جزا و مالک قیامت است.

لطف خدا، از آغاز آفرینش ما، همراهمان بوده است و زندگی ما را همچنان به طور گسترده فراگرفته است.

حساب آینده ما و سرنوشت قیامت ما هم به لطف او بسته است. گرچه او مالک دنیا و آخرت است، اما چون مالکیت کامل و مطلق و بی رقیب او در قیامت برای همه، واضح‌تر و آشکارتر می‌شود، همه حیل‌ها، وساطت‌ها، تکیه‌گاه‌ها، امیدها، از اثر می‌افتد و تنها فرمان خدا آن روز حاکم و نافذ است، از این رو مالک آن روز به حساب آمده است: «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» تمام کارها آن روز به دست خداست.

آن روز از مردم سؤال می‌شود: «لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟» امروز، حکومت از آن کیست؟ جواب می‌دهند: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» از آن خدای یگانه و قدرتمند.

در نماز، با این صفت، یاد روز سختِ دادرسی در دل‌ها زنده می‌شود و خوف و خشیت الهی، بر دل‌ها سایه می‌افکند و نماز، دریچه‌ای می‌شود به «یاد قیامت».

در حدیث آمده است که امام سجاده علیه السلام در نماز، هنگامی که به جمله «مالک یوم الدین» می‌رسید، آن را آن قدر تکرار می‌کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶)

قیامت، روز دین، روز جزا، روز حسابرسی و کیفر کردار است. یاد آن، دل‌ها را نرم می‌کند، تکبر و غفلت را می‌زداید و عظمت الهی را در دل، مجسم می‌سازد.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

تا اینجا، مقدمه چینی و زمینه‌سازی برای اظهار بندگی و ابراز نیاز و مددخواهی است. نمازگزار، خدا را به رحمت و کرم، ستوده است، او را سررشته‌دار تربیت و هدایت همه جهان و جهانیان دانسته، همه ستایش‌ها را مخصوص او ساخته، سرانجام خود را در دست او دیده است.

با درك عظمت خداوند و نیاز خویش می‌گوید:

«اَيَّاكَ نَعْبُدُ...» تنها تو را می‌پرستیم، تنها بنده تویم، نه برده دیگران. تنها مطیع امر تویم، نه غلام حلقه بگوش جباران و کافران. و «اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، تنها از تو یاری می‌طلبیم و استعانت می‌جوییم. حتی عبادت‌مان، توفیقی از تو لازم دارد وگرنه شیطان، ما را به سوی طغیان و گردن‌کشی سوق می‌دهد.

توان جسمی و سلامت بدن را از او می‌طلبیم، تا قدرت عبادت داشته باشیم. شناخت وظیفه و عمل به تکلیف را با استعانت از او انجام می‌دهیم. او باید کمک‌مان کند تا خداشناس شویم، به یاد نعمت‌هایش باشیم و به شکرانه آن، در محراب عبادت بایستیم و «بندگی» خود را ابراز کنیم. قبول نمازمان از سوی اوست. نجات از غرور و عجب به توفیق اوست. علاقه به عبادت و پرستش، از بنده نوازی او سرچشمه می‌گیرد. غلبه بر موانع اطاعت و بندگی و رها کردن علایق و جاذبه‌های گذرا و فانی، و روی آوردن به کانون زیبایی‌ها و منشأ کمال‌ها به توفیق اوست. اَيَّاكَ نَعْبُدُ... یعنی تنها بنده تو هستیم، نه برده شرق و غرب، نه اسیر زر و زور، نه دلبسته مقام و مال و شکم و شهوت...!

اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ ... بر هر گونه حقارت‌پذیری و استمداد از قدرت‌های مادی و پوشالی خط بطلان می‌کشد و کار واسطه‌ها را بی‌اثر می‌داند.
«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

در پیچ و خم راه‌های زندگی و درمیان هزاران راه رنگارنگ و گوناگون، راه راست یکی است که به خدا منتهی می‌شود و ما را به خدا می‌رساند. در این که آن راه چیست و چگونه باید آن را پیمود، باید از خدا مدد گرفت و هدایت طلبید.

در این عبارت، طلب هدایت از خدا می‌کنیم تا ما را به راه راست و «صراط مستقیم» راهنمایی کند. چرا که راه‌های غیر مستقیم، بسیار است. راه هوس‌ها، افراط و تفریط‌ها، وسوسه‌های شیطانی. راه‌های بی‌منطق و برهان، مسیرهایی هلاکت‌بار و آینده‌سوز. راه‌های بی‌مرشد و راهنما. راهی که طاغوت‌ها پیش پای مردم می‌نهند، راه سلیقه‌های شخصی در مقابل راهنمایی‌های دین و... که این همه راه نیست، بلکه «بیراهه» است.

پس راه مستقیم کدام است؟

قرآن، راه مستقیم را راه خدا و انبیا می‌داند. (هود، آیه ۵۶؛ زخرف، آیه ۴۳) راه بندگی و عبودیت خدا: «وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، آیه ۶۱) راه پیوند و تمسک به آیین خدا و پذیرش قانون الهی. (آل عمران، آیه ۱۰۱) راه رهبران معصوم و پیشوایان اهل‌بیت، که امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند راه مستقیم، ما هستیم. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷)

البته راه مستقیم الهی و حرکت در مسیر خدا طبق شرایط و مقتضیات، متفاوت می‌شود و «تکلیف»، کارهای گوناگونی از ما می‌طلبد. وظیفه ما در زمان‌های مختلف و نسبت به اشخاص گوناگون فرق می‌کند.

پس گاهی تشخیص راه مستقیم دشوار است و حرکت در آن دشوارتر. راهی است باریک و لغزنده و پر خطر، که يك لحظه غفلت، انسان را به جهنم گناه و فساد و سقوط می‌افکند. از این رو، باید از خدا راهنمایی خواست، که هم راهشناس است و هم راهنما. و هم رهنمایی فرستاده که از راه به بیراهه نیفتیم و در فکر، عمل، اخلاق، وظایف اجتماعی - سیاسی، روش رفتار در خانواده و جامعه، راه دخل و خرج، حشر و نشر، رفت و آمد، معاشرت و داد و ستد، از صراط مستقیمی که خدا می‌خواهد و می‌پسندد، دور نشویم.

راه مستقیم، راه اعتدال و میانه روی و دوری از افراط و تفریط است. حتی در عبادت، اعتدال امر مطلوبی است. (در اصول کافی بابی تحت عنوان «الاقتصاد فی العباده» گشوده است) امام عسگری علیه السلام در تفسیر «اهدنا الصراط المستقیم» می‌فرماید: نمازگزار با بیان این جمله می‌گوید: راه مستقیم، راهی است که از کوته فکری بالاتر و از بلندپروازی و غلو، پایین‌تر باشد.

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

راه مستقیم، راهی است که انسان را به محبت خدا و دین او سوق می‌دهد و از هواپرستی و پیروی از سلیقه‌ها و آرای شخصی در دین، باز می‌دارد. (بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۹)

راه مستقیم، دوری از کوتاهی و زیاده روی است. رهرو این راه نه از فرط آرزو به طمع می‌افتد، نه از شدت طمع به حرص گرفتار می‌شود. نه هنگام یأس از تأسف می‌میرد، نه وقت ناراحتی اسیر طوفان خشم می‌شود. نه هنگام شادی بدمستی می‌کند، نه تمول او را یاغی می‌سازد و نه ناگواری‌ها او را به شکوه وامی‌دارد... (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸)

پس این که راه مستقیم و روش عادلانه چیست، این را هم باید از دین آموخت و توفیق آن را از خدا طلبید.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»

راه مستقیمی که در آیه قبل، از خدا خواستیم، در این آیه کمی توضیح داده شده است: راه کسانی که بر آنها نعمت دادی، نعمت هدایت و توفیق، نعمت علم، جهاد، شهادت و رهبری دینی. قرآن کریم، «پیامبران»، «صدیقان»، «شهیدان» و «صالحان» را از کسانی دانسته که خداوند به آنان نعمت عطا کرده است:

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (نساء، آیه ۶۹) این آیه، پیروان خدا و رسول را با این چهار گروه، همراه می‌داند و این چهار دسته از انسان‌های برجسته را، رفقای نیکو معرفی می‌کند. در نماز، از خدا می‌طلبیم که راه مستقیم را که راه انبیای الهی و شهیدان و نیکوکاران و راستان است به ما بنمایاند و توفیق گام برداشتن در راه آنان را بما عطا کند. در روایات متعددی راه آنان که خدا نعمتشان داده بر راه امامان معصوم منطبق شده است. (بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰ به بعد)

درخواست راه مستقیم و راه نعمت یافتگان از خدا، تعیین و تلقین خط فکری و عملی صحیح در زندگی است تا جهت‌گیری عملی و اجتماعی ما در راستای «حق» باشد نه آمیخته به هوس‌ها و نه آلوده به فسادها و نه دلبسته به طاغوت‌ها!
«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

نه راه غضب شدگان و گمراهان. راه فرعون‌ها، قدرتمندان بی تعهد، مستکبران یاغی، که به قهر خدا هلاک و غرق شدند، (قصص، آیه ۴۰) راه قارون‌ها و سرمایه داران سنگدل که در برابر مردان خدا گردن‌کشی کرده و در خاک فرو رفتند. (قصص، آیه ۸۱)

و نه راه دانشمندان بی عمل و دنیاپرست که به آنچه می‌گویند، خود پایبند نیستند. (صف، آیه ۳) چهره غضب شدگان تاریخ را در نظر آورید، اقوام و ملت‌هایی که با عذاب‌های آسمانی یا بلاهای زمینی به قهر خدا گرفتار شدند و تار و مار گشتند. منافقانی که در قرآن از مغضوبین به‌شمار آمده‌اند. (فتح، آیه ۶) گمراهانی که از راه حق، راستی و توحید، به بیراهه باطل و انحراف فکری و فساد عملی افتاده‌اند.

از خداوند می‌خواهیم که ما را در زمره نیکان روزگار و صالحان تاریخ قرار دهد، نه پیرو مفسدان و باطل پرستان گمراه و مغضوب.

سوره توحید

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ . اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ و لَمْ يُولَدْ و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»
به نام خدای بخشنده مهربان. بگو، که او خدای یکتا و بی نیاز است. نه زاده است و نه زاده شده و نه کسی همتای اوست.

این سوره نیز با یاد خداوند مهربان آغاز می‌شود. سپس یکتایی و بی نیازی او را مطرح می‌کند. و با صفات دیگر خداوند به پایان می‌رسد. سوره‌ای است توحیدی. و یکتایی خداوند را در آفرینش، پرورش، مالکیت، حاکمیت، فریادرسی و بی نیازی می‌رساند.

خدایی که «صمد» است، بی‌نیاز است و همه نیازمندان به او توجه می‌کنند. از ویژگی‌های آدمی همچون خواب، خوراک، غفلت، خستگی، زاد، ولد، ترس و... به دور است. نه جسم است نه مثال. نه مکان و زمان دارد و نه شکل و محدودیت... (بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۳)

برخلاف مسیحیان که «عیسی» را فرزند خدا می‌پندارند و مشرکان که فرشتگان را دختران خدا می‌شناسند، خدای متعال بی‌زاد و ولد است. نه فرزندی دارد، نه فرزند کسی است. و هیچ چیز شبیه او نیست. و هیچ کس و هیچ قدرت، همتای او نیست: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری، آیه ۱۱)

حمد و سوره را که می‌خوانیم، رو به قبله‌ایم، بدنمان آرام است، فرمان به یاد خداست، احساس‌مان، عبودیت و بندگی است، حالت قلبی‌مان خشوع و نیاز و توجه. خود را در محضر خداوند می‌بینیم. تواضع، بر دل و جانمان و بر اندام و نگاه و صدایمان حاکم است. عبدی در برابر معبود، آفریده‌ای در آستان آفریدگار، نیازمندی در پیشگاه بی‌نیاز. راستی اگر چنین حالت و احساسی پدید آید امکان دارد در نماز، دل به جای دیگر رود و حواس از یاد خدا غفلت کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را دید که در حال نماز، با ریش خود بازی می‌کرد، فرمود: اگر توجهش به نماز بود و قلبش خشوع داشت، چنین نمی‌کرد!... (بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۸)

۴. رکوع

عظمت پروردگار انسان را به رکوع و کرنش وامی‌دارد و خدایی او، بنده را به تواضع. رکوع، خم شدن در برابر عظمت او و اظهار بندگی و طاعت اوست. تا حدی خم می‌شویم تا دست‌ها به زانو برسد. گردن را می‌کشیم، یعنی آماده‌ایم که سر در راهت بدهیم.

خم می‌شویم، یعنی کبریاپی تو ما را به تعظیم وامی‌دارد و در برابر عظمت و یگانگی تو، الف قامت‌مان دال می‌شود و سرو قامت‌مان می‌شکند.

رکوع، ادبِ عابد است و سجود قرب او. کسانی به خدا نزدیک‌تر می‌شوند که در اظهار ادب کوتاهی نکرده باشند. (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۸)

علی علیه السلام، آن قدر رکوع طولانی داشت که عرق از ساق پایش جاری و زیر قدم مبارکش تر می‌شد. (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۱۰)

امام صادق علیه السلام بیش از سی مرتبه، در رکوع و سجود، ذکر خدا را تکرار می‌کرد. رکوع، از رکن‌های نماز است. اگر به عمد یا اشتباه فراموش شود، نماز باطل است. در هر رکعت یک رکوع واجب است، مگر در نماز آیات که در هر رکعت پنج رکوع دارد. و نماز میت که بی‌رکوع است.

رکوع، ترکیبی است از فعل و ذکر. حرکت و عملش، نشان فروتنی و تواضع و خضوع است و ذکرش، تسبیح خدای متعال. «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ يَحْمَدُهُ» گروهی از فرشتگان همواره در رکوع‌اند. (نهج البلاغه، خطبه اول) انسان راکع، هماهنگ و همراه با فرشتگان می‌شود، همسویی و همسانی بنده‌ای زمینی با فرشتگان آسمانی. و چه افتخاری بالاتر از این؟!

۵ . سجود

سجود نیز همچون رکوع، از ارکان نماز است.

سجده، جز برای خداوند جایز نیست. اگر بنده‌ای به امر خدا سجده بر کسی یا چیزی کرده، (همچون برادران یوسف در مقابل وی. یوسف، آیه ۱۰۰) و اگر فرشتگان، سجده بر آدم کردند، (بقره، آیه ۳۴) در واقع در برابر خداوند سجده کرده‌اند و اطاعت امر او به جا آوردند.

سجده، تذلل و اظهار کوچکی و خاکساری در برابر خداست. مگر نه اینکه همه آفریدگان در پیشگاه امر او و عظمت او ساجدند؟ مگر نه اینکه آفریدگان زمین و آسمان مانند خورشید و ماه و اختران و کوه‌ها و درختان و حیوانات، و توده عظیم مردمان از برای خداوند سجده می‌کنند؟ (حج، آیه ۱۸) چرا ما، همسوی با همه کاینات، سجده بر خدا نکنیم.

در سجده نیز تسبیح خدا می‌گوییم و او را از هر عیب و نقص، و هر صفت بشری، و هر عجز و ناتوانی، و از هر آنچه به ذهن‌مان خطور کند و تصور شود، منزّه و مبرا می‌دانیم.

تسبیح گوی او نه بنی آدمند و بس

هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد

چرا ما در رکوع و سجودمان، تسبیح‌گوی آن ذات بی‌همتا باشیم؟

در ثنایش، ذکر مرغان چمن

«سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» بود

و مگر ما کمتر از گیاهان و مرغانیم؟

سجده، عالی‌ترین درجه عبودیت است. سجده بر زمین و آنچه از زمین است صحیح است و بر

خوراکی‌ها و پوشاکی‌ها و جواهرات حرام و نماز باطل است.

سجده، رمز بندگی است. پس باید همراه با تذلل و خشوع و فروتنی و شکسته دلی و شکسته

نفسی باشد. اگر با اشک چشم همراه بود، چه بهتر! و اگر طولانی بود، فضیلتش بیشتر!

امام سجاد علیه السلام، زینت ساجدان و فخر عابدان بود. در سجده، چندان با توجه نام خدا را

تکرار می‌کرد که وقتی سر بر می‌داشت بدن مبارکش غرق عرق بود. (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۷)

امام کاظم علیه السلام پس از نماز صبح سر بر خاک می‌نهاد و تا روز بلند شود و آفتاب برآید، در حال سجده بود. (بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۳۰)

ابراهیم خلیل، در اثر سجده‌های طولانی به مقام «خلیل اللّهی» رسید. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۲۹)

خداوند، یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله را چنین معرفی می‌کند:

«تَرِيَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا» (فتح، آیه ۲۹)

آنان را می‌بینی که در حال رکوع‌اند یا سجود، و امید به فضل خدا و خشنودی او دارند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

سجده بسیار، گناهان را می‌ریزد، آنگونه که باد برگ درختان را. (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۲)

سجده انسان، سخت‌ترین و کمرشکن‌ترین حالت برای ابلیس است. مگر نه اینکه ابلیس، به خاطر تکبر و غرور، از سجده بر آدم امتناع کرد و رانده درگاه الهی و مطرود و ملعون ابدی شد؟

سجده بر خاک کربلا، ثواب نماز را بیشتر می‌کند. تربت پاک سیدالشهدا، مکتب آزادی و الهام‌بخش جهاد و شهادت است. سجده بر این تربت مقدّس، انسان را با فرهنگ عاشورایی کربلا آشنا و مأنوس می‌کند.

۶. ذکر سُبْحَانَ اللَّهِ

این ذکر مقدّس و پرمعنی که در تمام عبادت‌ها، نیایش‌ها، سجده‌ها و رکوع‌ها به چشم می‌خورد و به کار می‌رود، حقیقتی را در بردارد که ریشه در همه عقاید و تفکرات صحیح اسلامی دوانده است و زیر بنای ارتباط انسان با خدا و صفات کمال اوست.

توحید، بر اساس تسبیح خدا و منزّه دانستن او از شریک و شبیه است.

عدل بر مبنای تسبیح و منزّه دانستن خدا از ستم و تبعیض و حق‌کشی است.

نبوّت و امامت نیز بر تسبیح استوار است. منزّه دانستن خداوند از اینکه بندگان را بی‌حجت و راهنما رها کند و پیک‌هایی برای ابلاغ راه هدایت نفرستد.

معاد نیز بر این پایه است. منزّه دانستن خداوند از اینکه پاداش نیکی‌ها و کیفر بدی‌ها را به نحو کامل ندهد و زندگی بشر و آن همه مجاهدات رسولان الهی به بیهودگی و بی‌ثمری بیانجامد، چرا که زندگی بی‌معاد پوچ است و بی‌هدف. سبحان الله، که خدا کار بی‌هدف کند و فلسفه وجودی انسان را به محدوده موقت دنیا محدود سازد!

عشق به خدا نیز با پایه تسبیح است. تا او را از هر عیب و نقصی دور و پاک ندانیم، چگونه

می‌توانیم دل را خانه محبت او سازیم؟

رضای انسان هم بر اساس تسبیح است. کسی می‌تواند از خدا راضی باشد که کارهای او را حکیمانه بداند و بر امر و دین او خورده نگیرد و آن را عیناً نداند. طاعت و بندگی نیز بر این پایه استوار است. خضوع و خشوع، در برابر معبودی رواست که کمال و علم و قدرت و جاودانگی داشته باشد و این همه در مفهوم تسبیح نهفته است. توکل و تقوا هم بر تسبیح خدا مبتنی است. تا خدا را تکیه گاهی مطمئن و مدبری حکیم و آفریدگاری توانا که قدرت مطلقه هستی به دست اوست ندانیم، چگونه می‌توانیم بر او توکل کنیم و از او و حساب و عِقابش پروا داشته باشیم؟! تقوا هم وقتی است که انسان، خدا را منزّه از غفلت و جهل و بی خبری و خواب بداند. روح تعبّد و مغز عبادت، همان تسبیح است. در میان فرمان‌های عبادی که خدا به پیامبر عزیزش داده، بیش از همه، دستور به تسبیح است. شانزده مرتبه فرمان «سَبِّحْ» از سوی خدا، خطاب به پیامبر به اینکه: خدا را تسبیح بگوی، پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن، در ساعات شب و اوقات روز، در صبح و شام، و آنگاه که بر می‌خیزی... (طه، آیه ۱۳۰؛ غافر، آیه ۵۵؛ طور، آیه ۴۸) از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که: هرگاه بنده‌ای بگوید «سبحان الله»، همه فرشتگان بر او درود می‌فرستند. (توحید صدوق، ص ۳۱۲) چه معامله پر برکتی! بی جهت نیست که اولیای خدا، همواره ذکر بر لب دارند و عشق در دل، و زبان‌شان به نام و یاد خدای محبوب زمزمه‌گر است. ما نیز همصدا با همه کاینات و فرشتگان، با توجّه و از اعماق جان، عاشقانه و عارفانه می‌گوییم: ... «سبحان الله»!

۷. قنوت

دست حاجت چو بری، نزد خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود (سعدی) قنوت، دست نیاز بر آستان الهی بلند کردن است و خواسته‌ها را بر شمردن، و این از مستحبات اکید در نماز است. معنای قنوت، اطاعت و دعا و توجّه و خشوع در نماز است. در قنوت می‌توان هر دعایی را خواند. قنوت طولانی، نزد خداوند مطلوب است. از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که: هر که در دنیا، صاحب قنوت‌های طولانی باشد، در روز دشوار قیامت و در پیشگاه عدل الهی، آسوده‌تر خواهد بود. (بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۹)

بهترین نماز آنست که قنوت طولانی داشته باشد. آنان که به مقام خدا عارف‌ترند و در نمازشان، گفت و گویی عاشقانه با پروردگار دارند، دعا‌های طولانی در قنوت نمازشان می‌خوانند، آن گونه‌اند که درباره برخی علما نقل شده است.

۸. تشهّد

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد»

در پایان هر دو رکعت، و در رکعت پایانی هر نماز، باید دو زانو نشست و یکتایی خدا و رسالت پیامبر را گواهی کرد و به این دو اصل اعتقادی شهادت داد. آنگاه بر رسول خدا صلوات و درود فرستاد. این تکرار شعارها و محتوای اعتقادی، برای تداوم بخشیدن به این بینش و استوار ماندن در این راه است. تجدید بیعت با خدا و رسول است، اقرار و اعتراف به نبوت نبی اکرم صلی الله علیه وآله است، شهادت دادن است، به این که آن حضرت، «عبد» و «رسول» خداست. بنده است و پیامبر. عبودیت قبل از رسالت بیان شده، و این می‌رساند که بندگی برتر از رسالت است. و اساساً رسول خدا، چون بنده است، رسول شده و رسالتش ریشه در عبودیت او دارد. پس از ذکر یکتایی خدا و رسالت رسول، صلوات بر پیامبر و آل او از واجبات است و آنکه این تحیت و درود را نفرستد، نمازش باطل است.

خداوند در قرآن کریم به مؤمنان فرمان می‌دهد که بر پیامبر صلوات و سلام بفرستید. از آن حضرت پرسیدند، چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود بگویید: «اللهم صل على محمد و على آل محمد...» این کیفیت صلوات در کتب مهم اهل سنت نیز آمده است. (صحیح بخاری، ج ۸، باب «الصلوة على محمد»)

ذکر صلوات بر پیامبر و خاندانش، پس از ذکر شهادتین که رمز اسلام است؛ بیانگر نبودن جدایی میان پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام است. طبق احادیثی که از پیامبر نقل شده، صلوات‌های ما به آن حضرت می‌رسد و این صلوات‌ها در قیامت، نوری می‌شود که راه انسان را روشن می‌کند. (کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۸) پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده است: هر که هنگام شنیدن نام من بر من صلوات نفرستد، بخیل است. (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۲۰) صلوات، سبب استجاب دعا و رضای الهی می‌شود و کارهای مؤمن را پاک می‌سازد. (بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۶۴)

۹. سلام

سلام ما به رسول خدا، نشانه ادب و احترام و حق گزاری ماست. سلام به معنای سلامتی، خیر، برکت و امنیّت است و یکی از نام‌های خداوند در قرآن است: «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ» (حشر، آیه ۲۲) بهترین سلام، آن است که همراه با رحمت و برکت از سوی خدا باشد. و در نماز، سلام ما به پیامبر چنین است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

سلام ما به پیامبر به پاس رنج و زحماتی است که بر خود هموار کرد، پاسداری از رسالتی است که به انجام رساند، و گرمای داشتن پیوندی است که میان خدا و ما برقرار کرد. «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا. سلام بر همه شما خوبان عالم، فرشتگان جهان بالا و مؤمنان راستین.

سلام، تحیت بهشتیان است. (ابراهیم، آیه ۲۳) خدا نیز به آنان سلام می‌دهد: «سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ» (یس، آیه ۵۸)

و فرشتگان نیز به رستگاران در قیامت سلام می‌دهند:

«سَلَّمَ عَلَيْكُمْ يَمَّا صَبَرْتُمْ» (رعد، آیه ۲۴)

با این سلام که نمازگزار به مؤمنان و بندگان صالح می‌دهد، خود را در جمع شایستگان می‌بیند و احساس تنهایی نمی‌کند و به دریای پاکی و لیاقت و ارستگان متصل می‌شود. با سلام، نماز پایان می‌پذیرد. و وقت رسمی این دیدار معنوی تمام می‌شود. ولی ... آیا باید با فراغت از نماز، فوراً برخاست و رفت؟

تعقیبات نماز

نماز که پایان یافت، باید نشست و دعا خواند و ذکر گفت و خدا را ستایش کرد و از او حاجت خواست و حالت معنوی نماز و صورت زیبای عبادت و بندگی را، تا مدتی پس از اتمام نماز، نگه داشت. استمرار بخشیدن به حالت نماز و خواندن دعاها مستحب، «تعقیب» نماز است. تعقیبات، نوعی بدرقه نماز است. همانگونه که اذان و اقامه نوعی استقبال از نماز است. مهمانی حق میزبان را ادا می‌کند که قبل از طعام و پس از آن نیز با صاحبخانه، گفت و گو و احوالپرسی و حضور در محضر داشته باشد. و گرنه آنکه خود را به سر سفره برساند و همین که خورد، فوراً و بی خداحافظی و بی تشکر، برخاسته و میزبان را ترك کند، بی ادبی کرده است.

نماز، فریضه‌ای الهی است. ولی پیش از نماز، در مسجد و مصلّا به انتظار آن نشستن، اذان و اقامه گفتن، ذکرها و دعاهای مستحب پیش از نماز را خواندن، به استقبال نماز رفتن است. و تعقیبات هم، بدرقه آن محسوب می‌شود. بی‌اعتنایی به تعقیبات، بی‌علاقگی به نماز را می‌رساند. در قرآن می‌خوانیم: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» (انشریح، آیه ۶ تا ۷) چون از کاری فارغ شدی، به کار دیگری خود را مشغول کن، و به سوی پروردگارت رغبت‌نما. پس از پایان فریضه و نیایش واجب، دعا و مناجات مستحب آغاز می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: همین که از نماز واجب فارغ شدی، به دعا و تعقیب نماز مشغول شو. دعای بعد از نماز صبح و ظهر و مغرب، مستجاب می‌شود. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶)

دعاهای و تعقیب‌های مشترک و مخصوص هر نماز، در کتاب‌های دعا آمده است.

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

از بهترین تعقیبات نماز، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام است. این ذکر عالی را رسول خدا صلی الله علیه وآله به دختر گرامی‌اش آموخت:

۳۴ مرتبه «الله اکبر»، ۳۳ مرتبه «الحمد لله» و ۳۳ مرتبه «سبحان الله». این صد بار ستایش خدا به بزرگی و شکر نعمت‌هایش و تنزیه و تقدیسش، به فرموده امام صادق علیه السلام از هزار رکعت نماز مستحب، نزد خدا برتر است. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶)

این تسبیحات در کتب اهل سنت نیز آمده است. (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۱۸، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۰، سنن ابی‌ماجه، ج ۱، ص ۲۹۹)

امام باقر علیه السلام فرموده است: در میان ستایش‌ها، بهتر از تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نیست، و اگر می‌بود، رسول خدا به فاطمه علیها السلام تعلیم می‌داد. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۴)

همان گونه که در روایات، سجده بر تربت سید الشهداء مورد تأکید قرار گرفته است، داشتن تسبیح ۳۴ دانه‌ای از خاک مزار امام حسین علیه السلام نیز ثواب بسیار دارد، و حتی گرداندن آن بدون ذکر هم با ارزش است. (جواهرالکلام، ج ۱۰، ص ۴۰۵) زیرا الهام بخش فرهنگ جهاد و شهادت و قیام برای خداوند است.

آنچه لازم است، تأمل و توجه در این تسبیحات است. تنها نباید چرخش سریع زیان و کلماتی تند و نامفهوم باشد. این تسبیحات، هر چه با وقار و با توجه به معنای این سه ذکر مهم باشد، نزد خدا با ارزش‌تر و برای انسان سازنده‌تر است.

سجده شکر

سجده شکر نیز یکی از تعقیبات نماز است.

به شکرانه نعمت‌های بی پایان و بی شمار خداوند، پس از نماز، سر بر خاک نهادن و نعمت‌های او را به یاد آوردن، و شکر گفتن و حمد کردن، اعمالی است که هم محبت خدا را در دل انسان می‌افزاید و هم انسان را نزد خدا محبوب و مقرب می‌سازد و هم سبب افزایش نعمت‌ها می‌شود. در روایات بسیاری روی این سجده، سفارش شده است. (در جلد ۸۳ بحارالانوار، ۶۳ حدیث از پیشوایان معصوم درباره سجده شکر، نقل شده است) حتی اگر چیزی هم نگوئیم، به شکرانه نعمت‌ها و سپاس از توفیق طاعت و بندگی، پیشانی و صورت بر زمین نهادن و حالت سپاس گرفتن، شکر است. ولی بهتر است ذکرهایی چون شُكْرُ اللَّهِ، یا حَمْدُ اللَّهِ و ... گفته شود. در حدیث آمده است اگر انسان به طول يك نفس کشیدن مرتب بگوید: یا رَبِّ، یا رَبِّ ... خداوند خطاب می‌کند: لَبَّيْكَ، ما حَاجَتُكَ؟ حاجت چیست تا برآورم؟ (بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۵) به تعبیر امام صادق علیه السلام سجده شکر بعد از نماز، دلیل کامل شدن نماز و خشنودی خدا و خوشامدن و اعجاب فرشتگان است. خداوند از آنان می‌پرسد: پاداش این بنده شاکر چیست؟ می‌گویند: رحمت تو، بهشت تو، حلّ مشکل او، ... خداوند می‌فرماید: همانگونه که او از من تشکر کرد، من هم از او سپاسگزارم. این جمله می‌فهماند که رضایت و سپاس الهی از همه نعمت‌ها برتر است. (وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۷۱)

نماز جماعت

از نکات اساسی مربوط به نماز، برپایی آن به صورت جماعت است. نماز جماعت پاداش بسیار، برکات فراوان و فواید فردی آثار اجتماعی بسیار دارد. شکوه مسلمانان و موحدان را می‌رساند. ذوب شدن «فرد» در «جمع» در يك عبادت توحیدی است. مقدمه وحدت و عامل تقویت روح برادری است. نماز جماعت، زمینه شناخت افراد و مشکلات و نیازهای آنان است. نماز جماعت، بهترین و بیشترین و پاک‌ترین و کم خرج‌ترین اجتماعات دنیاست. خار چشم دشمنان اسلام است. عامل نظم، وحدت صفوف، وقت‌شناسی و مبارزه با فردگرایی و خودخواهی است. موجب شسته شدن کینه‌ها و کدورت‌ها و پیدایش روحیه اخوت دینی است. مستحب است انسان صبر کند تا نماز را به جماعت بخواند. نماز به جماعت، از نماز اول وقت فرّادی با فضیلت‌تر است و پاداش جماعت، هر چند مختصر و کوتاه برگزار شود، از نماز فرّادی که طولانی بخوانند بیشتر است. (رساله امام خمینی، مسئله ۱۴۰۲) در حدیث آمده است: هرگاه عدد نمازگزاران در جماعت، از ده نفر بیشتر شود، پاداشی نصیب نمازگزاران می‌شود که قابل بیان و شماره نیست.

در نماز جماعت، باید فردی عادل و متقی و شایسته، امام جماعت شود و دیگران به او اقتدا کنند. این شرط، هم ملاک بودن تقوا و عدالت را بیان می‌کند و هم تبعیت از پیشگامان در صلاح و پاکی را می‌آموزد. تحقیر نماز جماعت، تحقیر خداست و تعظیم آن، بزرگداشت فرمان پروردگار است. آنکه برای شرکت در نماز جماعت، از خانه بیرون می‌رود، یا در مسجد به انتظار برپایی نماز جماعت به سر می‌برد، در طول این مدت پاداش پرداختن به نماز را می‌گیرد. (کنز العمال، ج ۸، حدیث ۲۲۸۱۸)

در نماز جماعت، جمعیت هر چه بیشتر باشد، ثوابش افزون‌تر است. در حدیث آمده است: هر که نماز جماعت را دوست بدارد، خدا هم او را دوست می‌دارد. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صف‌های جماعت، همچون صفوف فرشتگان در آسمان چهارم است. (مستدرک، ج ۱، ص ۴۸۸)

عدالت پیشنهاد

چون نماز، نشانه‌ای از يك تجمع دینی و اقتدا به يك «پیشوا» است، پس باید خوب‌ترین انسان‌ها و پاک‌ترین افراد، به امامت جماعت بپردازند. امام جماعت باید کسی باشد که به دیانت و تعهدش ایمان داشته باشیم.

افراد گنهکار و سفیه، نمی‌توانند پیشنهاد شوند.

در حدیث آمده است: «فَقَدِّمُوا أَفْضَلَكُمْ» (من لایحضره الفقیه، حج ۱، ص ۳۷۷) برترین‌های‌تان را پیشنهاد کنید. امام باقر علیه السلام فرمود: امام جماعت باید از افراد اندیشمند و صاحب فکر باشد. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۲)

وقتی صفت عدالت و پاکی تعهد، از شرایط امام جماعت باشد، روشن است که جامعه و جمع اقتدا کننده را نیز در این مسیر حرکت می‌دهد و ملاک‌های تقدّم در کارها و مسئولیت‌ها، همین‌ها می‌شود.

عدالت، يك حالت درونی است که انسان را از ارتکاب گناهان کبیره، یا تکرار و اصرار بر گناهان صغیره باز دارد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: عادل کیست؟ فرمود: آن که چشمش را از نامحرم بپوشاند، زبانش را از گناه، و دستش را از ستم نگاه دارد. (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۸)

و رسول خدا فرموده است: کسی که با مردم در معامله و داد و ستد، ستم نکند و در گفت و گوها دروغ نگوید و در وعده‌ها تخلف نکند، او با مروت و عدالت است. (بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱)

پس سعی کنیم نمازهایمان را به جماعت بخوانیم و از برکات تجمع‌های دینی و عبادی غافل نشویم.

سنگر دشمن شکن و وحدت بخش «مساجد» را خالی نگذاریم و با بهانه‌های مختلف، خود را از فیض جماعت، محروم نسازیم.

۱. نماز جمعه

گاهی عبادات اسلامی، غیر از جهات روحی و معنوی، آثار و جنبه‌های سیاسی و اجتماعی هم دارد، به خصوص آنچه که به صورت آشکار و گروهی با آداب و ویژگی‌های خاص اجرا می‌شود. نماز جمعه، یکی از این آیین‌های مقدس و با شکوه است که امت نمازگزار، در کنار برکات معنوی و ثواب عبادت، به آثار و نتایج اجتماعی آن نیز نایل می‌شود. نماز جمعه، مظهر شکوه اسلام و عظمت مسلمین و وحدت بخش صفوف و خنثی کننده توطئه‌ها و تفرقه‌افکنی‌هاست.

نماز جمعه، دو رکعت است که همراه با دو خطبه از سوی امام جمعه به جای نماز ظهر روز جمعه خوانده می‌شود. در خطبه‌هایش، علاوه بر دعوت به تقوا و طرح مسائل اخلاقی و سازنده که از واجبات خطبه است، طرح مشکلات مردم و مسائل اجتماعی مسلمانان و آگاهی‌های سیاسی و هشدار نسبت به خطرهای دشمن‌ها و ... نیز ضروری است و همین محتوا، به نماز جمعه تأثیر فراوان در زمینه روشنگری اندیشه‌ها می‌دهد.

ضرورت شرکت مستمر در نماز جمعه، مورد تأکید اسلام است و اگر کسی بی دلیل و عذر در جماعت مسلمانان و نماز جمعه آنها شرکت نکند، نشانه نوعی نفاق است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: هر کس سه جمعه پیاپی، بدون عذر و بیماری، عمداً در نماز جمعه شرکت نکند بر دل او مہری از نفاق زده می‌شود. (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۶) نماز جمعه، حج مساکین است. (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۵) نماز جمعه «یاد خدا»ست و خداوند در قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ...» (جمعه، آیه ۹)

ای مؤمنان! هرگاه به نماز روز جمعه فراخوانده می‌شوید، به سوی «یاد خدا» بشتابید و داد و ستد را رها کنید.

روز جمعه، روز تعطیلی مسلمانان است تا در کنار نظافت و استراحت، به تقویت بُعد معنوی و اجتماعی خود پردازند.

دشمنان اسلام، که همواره در صدد تفرقه و تضعیف مسلمانان اند، از برگزاری مراسم نماز جمعه ناراحت می‌شوند و تلاش در شکستن این سدّ استوار ایمانی دارند. امام خمینی قدس سره می‌فرمود: نمازهای جمعه را با شکوه بجا بیاورید، و نمازهای غیر جمعه را هم، که شیطان‌ها از نماز می‌ترسند، از مسجد می‌ترسند... (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۴۹)

۲. نماز باران

یکی از نمازهای مستحب، «نماز باران» است. این نماز با شرایطی که گفته می‌شود برگزار می‌گردد و در آن مردم از خداوند باران می‌طلبند تا خشکسالی و قحطی برطرف شود و برای زراعت‌ها باران ببارد. به این نماز، نماز «استسقا» هم گفته می‌شود.

در این باره، به کلام امام خمینی قدس سره در «تحریر الوسیله» استناد می‌کنیم: «نماز باران مستحب است، آنگاه که آب نهرها کاهش یابد و باران نیاید. سبب نیامدن باران به خاطر گسترش گناهان، ناسپاسی نعمت‌ها، نپرداختن حق مردم، کم فروشی، ظلم، نیرنگ، ترک امر به معروف و نهی از منکر، نپرداختن زکات و حکومت و قضاوت بر خلاف حکم خدا و... است که موجب خشم پروردگار و نیامدن باران می‌شود». (احادیث مربوط به بعضی از نکات فوق، در «مَن لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۴» آمده است)

نماز باران، مثل نماز عید فطر و قربان، دو رکعت است که گروهی خوانده می‌شود. در هر رکعت يك حمد و يك سوره، و در رکعت اول پنج تکبیر دارد و در رکعت دوم چهار تکبیر. پس از هر تکبیر در هر رکعت، يك قنوت است. بهتر است در قنوت دعایی خوانده شود که طلب باران در آن است. آداب این نماز از جمله عبارت‌اند از:

* بلند خواندن حمد و سوره.

* سه روز روزه گرفتن به نحوی که روز سوم، دوشنبه یا جمعه باشد.

* بیرون رفتن امام جماعت همراه با نمازگزاران به صحرا در نهایت وقار و آرامش و خشوع و حالت نیاز، و انتخاب جایی تمیز برای نماز، و داشتن حالتی نیازمندانه و ترحم‌انگیز، مثلاً پابرهنه بودن.

* منبر را با خود به صحرا ببرند، مؤذّن‌ها همراه مردم باشند، پیران و کودکان و چهار پایان را هم با خود ببرند، و بچه‌ها را از مادران‌شان جدا سازند تا گریه‌ها ضجه‌ها زیاد شود و سبب نزول رحمت گردد.

* پیش‌نماز، پس از نماز، رداي خود را دگرگون سازد، یعنی قسمت راست را به سمت چپ و سمت چپ را به راست بگرداند و با صدای بلند صد مرتبه تکبیر به طرف راست و صد بار تسبیح به سمت چپ بگوید و صد بار حمد و شکر خدا بگوید. مردم هم هم‌صدا با او ذکر بگویند، و آنگاه دعا کند. مردم هم دعا کنند و آمین بگویند و بسیار تضرّع و ناله نمایند.

* بهتر است در دعاها از آنچه از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده استفاده شود. (تحریر الوسیله، امام خمینی، «صلوة الاستسقا»، ج ۱، ص ۲۴۵) از جمله: دعای ۱۹ صحیفه سجادیه و دعای حضرت علی علیه السلام در مورد نماز باران. (مستدرک نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۶۸)

از میان نمازهای معروف باران، نمازی است که مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری در دوره حضور انگلیسی‌ها در قم برگزار کرد و سبب نزول باران شد و خارجی‌ها به شدت تحت تأثیر قرار گرفتند.

آنچه رحمت الهی را جلب می‌کند، شکسته دلی و خضوع و خلوص و توبه مردم و توجه آنان به سوی پروردگار است. گاهی ممکن است خداوند از روی ترحم به حیوانات نیز باران رحمتش را بر همه، از جمله آدمیان نازل کند.

در حدیث آمده است:

حضرت سلیمان علیه السلام با اصحاب خویش برای نماز باران می‌رفتند. حضرت مورچه‌ای را دید که سر به سوی آسمان بلند کرده و عرض می‌کند:

خدایا! ما آفریده‌ای از آفریدگاران توئیم که از روزی تو بی نیاز نیستم. ما را به خاطر گناهان بنی آدم، نابود مکن. حضرت سلیمان به همراهانش فرمود: برگردید! با دعای دیگری غیر از شما، سیراب شدید! (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۴)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پیروان فرعون روزی پیش او آمدند و گفتند: آب نیل خشک شده و هلاک خواهیم شد. گفت: امروز برگردید. شب، خودش به میان رود نیل رفت و دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! می‌دانم که جز تو کسی قدرت ندارد برای ما آب بیاورد، پس ما را آب برسان. صبح، آب دوباره جاری شد. (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۶)

۲. نماز عید

از نمازهای مستحب دیگر، نماز عید فطر و عید قربان است که دو رکعت است با ۹ تکبیر و قنوت (پنج تکبیر در رکعت اول و چهار تکبیر در رکعت دوم پیش از رکوع، و خواندن دعا پس از هر تکبیر در قنوت).

نماز عید فطر که در روز اول ماه شوال پس از يك ماه روزه رمضان برگزار می‌شود شکرانه توفیق الهی است برای ادای آن فریضه و پاداشی برای مؤمنان روزه دار.

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود:

در روز اول شوال، منادی آسمانی ندا می‌دهد: ای مؤمنان، بشتابید به سوی جایزه‌های‌تان. ای جابر! جایزه‌های الهی مثل جوایز این سلاطین نیست. (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۰، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۱)

عید فطر، از اعیاد بزرگ اسلامی است و خواندن نماز در آن روز، تقویت پیوند انسان با خدای خویش است و به عید هم رنگ و جلای الهی می‌دهد.

امام رضا علیه السلام فرمود:

روز عید فطر برای آن جهت قرار داده شده که مسلمانان گرد هم آیند و به بزرگداشت خداوند و نعمت‌هایش پردازند. روز عید است و اجتماع، روز زکات است. روز توجّه به آفریدگار و نالیدن به درگاه او. (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۱، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۲.)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای مردم! عید فطر، روزی است که نیکوکاران پاداش می‌گیرند و بدکاران زیان می‌کنند، شبیه‌ترین روزها به قیامت است. با بیرون آمدن‌تان از خانه‌ها به مصلی، برانگیخته شدن از قبر به صحرای محشر را به یاد آورید. و با ایستادن در مصلی، به یاد وقوف در عرصه قیامت در پیشگاه خدا بیفتید و با بازگشت به خانه‌های‌تان، بازگشت به منازل خود در بهشت و جهنم را به یاد آورید. (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۱)

حضور در جمع انبوه نمازگزاران عید فطر و قربان، پیوستن به دریای بیکران ملت است و نیایش جمعی به درگاه خداوند که بیشتر و سریع‌تر، لطف خود را شامل حال نمازگزاران روزه دار می‌کند که يك ماه رمضان، در اطاعت امر او بوده‌اند.

حالت خاصی که در روز عید و هنگام نماز به مسلمانان دست می‌دهد، غیر از روحیه تعبد و خشوع و شکسته دلی و گرایش به توجّه و معنویات، روح اخوت و صمیمیت را میان آنان زنده‌تر می‌سازد و پیوندها را تقویت می‌کند.

در قنوت نماز عید، دعای «اللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ...» خوانده می‌شود، که ضمن ستایش خدا به صفاتی همچون عظمت و جلالت، آمرزندگی و بخشش و رحمت، خداوند را به مقام پیامبر و دودمان پاکش سوگند می‌دهیم و بهترین خواسته‌های صالحان را از خدا می‌خواهیم و از همه بدی‌ها و شرور به او پناه می‌بریم.

سجده‌های شکر و سجده‌های همراه با «الْعَفُو، الْعَفُو» اوج این عبودیت و خشوع و بندگی است.

۴. نمازهای نافله

عشق به پرستش و بندگی، انسان را وا می‌دارد که بیش از حدّ مقرر نیز به اطاعت و نیایش پردازد. این با نمازهای مستحب جلوه‌گر می‌شود.

چگونه انسان می‌تواند عاشق خدا باشد و تنها به همان واجبات اکتفا کند و بیش از آن، نمازی نخواند؟ این نمازها که به «نافله» معروف‌اند، فراوان است. از جمله نافله‌های روزانه است به این صورت:

نافله، نماز صبح، دو رکعت، پیش از نماز صبح.

نافله، نماز ظهر، هشت رکعت، پیش از نماز ظهر.

نافله، نماز عصر، هشت رکعت، پیش از نماز عصر.

نافله، نماز مغرب، چهار رکعت، بعد از نماز مغرب.

نافله، نماز عشا، دو رکعت نشسته، پس از نماز عشا.

نافله شب (نماز شب) یازده رکعت، پیش از اذان صبح که هشت رکعت آن، نافله شب نام دارد و دو رکعتش به نام نماز شَفَع و يك رکعت هم به نام نماز وتر مشهور است.

نافله از کلمه «نَفْل» است، یعنی زیادی و اضافه بر مقدار واجب است.

بر پیامبر اسلام، نافله شب واجب بود و خدا دستور داده بود که شب برخیزد و به تهجد و عبادت

نیمه شب بپردازد تا به مقام والا برسد. (و من الليل فتهدد به نافلة لك...» اسراء، آیه ۷۹)

در حدیث آمده است:

نمازهای مستحب، همچون هدیه‌ای به درگاه خداوند است که به هر حال قبول می‌شود.

قصارالجمل، واژه نافله)

درباره نوافل، حدیث‌های بسیاری در کتب روایت آمده که اینجا مجال پرداختن به آنها نیست. در بحارالانوار علامه مجلسی، تمام مجلد ۸۴ را به روایت‌های مربوط به نمازهای نافله اختصاص داده و صدها حدیث بیان کرده است)

نمازهای مستحب، جبران کننده نواقص نمازهای واجب است و همچون صدقه‌ای است که انسان،

آن را می‌پردازد. به خصوص نماز شب، راز ارتباط عاشقانه میان بنده و خدای اوست که هر سحر از

بستر خواب برخیزد و خواب و کسالت را کنار بگذارد و به مناجات در دل شب بپردازد و دور از

چشم‌های خواب رفته، با خدای خود به راز و نیاز و اشک و عبادت و شکر و سجود و قنوت بپردازد.

اولیای الهی، اهل تهجد و شب زنده‌داری و نمازهای مستحب، با قنوت‌های مفصل و سجده‌های

طولانی و اشک‌های ریزان و دیده‌های گریان بوده‌اند.

علمای بزرگ، عارفان وارسته و دوستان خدا، از «نماز شب» غفلت نکرده و نمی‌کنند. (کیفیت آن را

به طور مشروح، در مفاتیح الجنان بخوانید)

در روایتی آمده است که خداوند می‌فرماید:

«كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي، فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي. أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ؟» (مصباح

الشريعة)

دروغ می‌گوید آنکه می‌پندارد مرا دوست دارد، اما چون شب فرا می‌رسد، به خواب می‌رود و به یاد من نیست. مگر نه این است که هر دوستداری، خلوت و نجوای با دوستش را دوست می‌دارد؟ ... در دل شب خیز و ریز قطره اشکی ز چشم که دوست دارم کند گریه گنهکار ما انسان با نافلة می‌تواند چنان به خدا نزدیک شود و الهی گردد که جز حق نبیند و جز حق نشنود و به آنجا برسد که هر دعایی بکند مستجاب شود. (ثواب الاعمال، ص ۸۸)

خدایا! ما را در «بندگی» خودت ثابت و استوار بدار.
عشق خود و شوق عبادتت را در دل‌مان افروخته‌تر بگردان.
عمر و فکر و استعداد و توان جسمی و قوای روحی ما را، خالصانه در راه اطاعت خود بدار.
خداوندا! ما را از «بر پادارندگان نماز» قرار بده.
اِنَّكَ سَمِيعٌ مُّجِيبٌ
صبح جمعه ۲۱ / ۷ / ۶۸